

ملزومات پیشروی انقلاب

جمع سراسری بازنشستگان کشور روز سه شنبه هفتم آبان برای پیگیری مطالباتشان در تهران و ده ها شهر دیگر ایران برگزار شد. تشکل ها و نهادهای مستقل بازنشستگان و کارگران با حمایت نهادهای دانشجویی و فرهنگی برگزاری این تجمع را فراخوان داده بودند. در این تجمع ها بازنشستگان پارچه نوشته هایی حمل می کردند و شعارهایی نظیر "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، "وعده وعید کافیه، سفره هامون خالیه"، "وسط خیابون، به دست میاد حق مون"، "شعارمان این زمان، معیشت است و درمان" و "تا حق خود نگیریم، از پانمی نشینیم" را فریاد می زدند. در قطعنامه ی تجمع سراسری بازنشستگان آمده است: «گسترده تر شدن فقر و فلاکت در جامعه، بنیان های زندگی بازنشستگان را همچون سایر اقشار زحمتکش به سوی فروپاشی کشانده است.

تبعیض و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی فاصله میان اکثریت زحمتکش جامعه با ثروتمندان و صاحبان قدرت را به شکل عریانی نشان می دهد. این تضادها و تفاوت ها موجب گردیده است که بازنشستگان نیز از این مناسبات رنج برده و نارضایتی خود را به شکل تجمع های مکرر اعلام نموده و به بیان خواست های خود پردازند. تجمع های خیابانی نشان دهنده عملی اجتماعی است که بر پیگیری و تلاش بالفعل آنها برای تغییر اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دلالت دارد». تجمع های خیابانی و مبارزات پیگیر بازنشستگان بخش جدایی ناپذیری از جنبش مطالباتی طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه ایران است.

تجمع های خیابانی بازنشستگان در تداوم جنبش مطالباتی طبقه کارگر در شرایطی برگزار می شوند که جمهوری اسلامی در یکی از



ترامپ رفت، بایدن آمد! چه چیزی قرار است تغییر کند؟



توسل جمهوری اسلامی به طالبان برای معامله با آمریکا



فرمان کشتار جمعی! ساکنین ایران بمیرند!



پیش در آمدی بر خصلت ویژه های نولیبرالیسم در ایران

اطلاعیه مشترک: دستگیری های گسترده در کردستان، ضرورت اقدام جمعی بر علیه آن!



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۱ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

- ۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳
- ۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷
- ۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸
- ۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه‌له (تکیش)

takesh.komalah@gmail.com

خیزش‌ها را تضمین کند. بنابراین سازمانیابی کارگران در تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی و تحزب یابی کارگران و در مرحله اول فعالین و رهبران کارگری از پیش شرط‌های رهبری طبقه کارگر بر جنبش‌های پیشرو اجتماعی و جنبش‌های اعتراضی در ایران است. اما تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی و سراسری کارگران در حلاء ایجاد نمی‌شوند و فقط می‌توانند محصول استمرار همین اعتصابات و اعتراضات جاری و جنبش مطالباتی کارگران و تکامل این مبارزات باشند.

در همان حال احزاب، سازمان‌ها و نیروهای جنبش کمونیستی ایران نیز به عنوان یک امر ضروری لازم است بر متن تلاش برای دامن زدن به جنبش مطالباتی کارگران در راستای مبارزه برای تأمین رهبری طبقه کارگر بر اعتراضات جاری به هر میزانی که می‌توانند فضای سیاسی و فکری جامعه را تحت تأثیر راهکارهای سوسیالیستی قرار دهند. لازم است برای فاجعه بیکاری، ستمگری ملی، معضل آلودگی هوا و بحران زیست محیطی، معضل اعتیاد، بحران مسکن، کارکودکان و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر که زندگی میلیون‌ها انسان را تحت فشار قرار داده و یا با خطر مواجه کرده اند راه حل ارائه داد. چون همه این معضلات به طبقه کارگر مربوط هستند، چون طبقه کارگر در موضع رهبری و صاحب جامعه لازم است برای این مشکلات اجتماعی پاسخ داشته باشد. لازم است از مسیر پاسخگویی به این معضلات گفتمان سوسیالیستی را به یک گفتمان نیرومند در جامعه تبدیل کرد. لازم است از زاویه منافع طبقه کارگر در مورد تمام رویدادهای مهم در این جامعه و منطقه به موقع عکس‌العمل نشان بدهند، موضع بگیرند و نگذارند رسانه‌ها و مطبوعات رنگارنگ بورژوایی افکار مردم را مسموم کنند و به بیراهه ببرند. نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران با پرداختن فعال به این مسائل است که می‌توانند نگاه جامعه را به طرف خود برگردانند.

برای پیشروی انقلاب لازم است روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگران و تکامل این مبارزات به لحاظ تشکل‌یابی و تأمین رهبری با روند تبدیل گفتمان سوسیالیستی به یک گفتمان نیرومند در جامعه به هم برسند. تکامل جنبش‌های مطالباتی و تلافی و به هم رسیدن آن با پروسه‌ای که در آن احزاب و سازمان‌های کمونیست هم توانسته باشند در پاسخ‌گویی به معضلات جامعه بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیر گذاشته و نگاه جامعه و توجه فعالین و رهبران کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی را به راهکارهای سوسیالیستی جلب کرده باشند می‌تواند دورنما و افق روشنی را پیش روی جامعه ایران قرار دهد و پیشروی انقلاب را تضمین کند.

عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک دوران حیات خود دست و پا می‌زند. از خیزش آبان ۱۳۹۸ که در پی فوران خشم تهیدستان شهری ناشی از سه برابر شدن قیمت بنزین برپا شد و در نتیجه سرکوب عریان بیش از ۱۵۰۰ نفر جان خود را از دست دادند، رژیم اسلامی از یک بحران به چاله بحران دیگری افتاده است. ادامه ماجراجویی‌ها و مداخله‌گری‌های نظامی رژیم در کانون‌های بحران منطقه و در پی آن ترور قاسم سلیمانی در دی ماه سال گذشته کشور را با خطر رویارویی مستقیم نظامی با آمریکا مواجه کرد. در اوج این بحران شاهد ساقط کردن هواپیمای مسافربری با ۱۷۴ مسافر توسط سپاه پاسداران بودیم که دروغ‌پردازی حول آن سران جمهوری اسلامی را بیش از پیش رسوا کرد. سپس شیوع ویروس کرونا و فقدان یک استراتژی روشن در مقابله با آن جامعه ایران را با یکی از بی سابقه ترین بحران بهداشتی و اجتماعی تاریخ معاصر روبرو ساخته که در نتیجه آن بنا به آمار برخی از منابع مستقل بیش از ۱۵۰ هزار نفر جان خود را از دست داده اند. از آبان ۱۳۹۸ تاکنون ارزش ریال در برابر دلار حدود ۶۰ درصد کاهش پیدا کرده است و این کاهش کم سابقه سقوط فاجعه بار دستمزدها و قدرت خرید کارگران محرومان جامعه را به دنبال داشته است. در شرایطی که افق استمرار زندگی اقتصادی و انباشت سرمایه تیره و تار شده و دستگاه روحانیت و ایدئولوژیک رژیم جهت مشروعیت بخشی به این اوضاع با بن بست روبرو شده است، حربه سرکوب هم کارائی گذشته خود را از دست داده است. این بحران‌ها توان جمهوری اسلامی را با فرسایش روبرو کرده است.

از طرف دیگر، همین دوره اخیر یکی از پرتحرک ترین دوران حیات جنبش کارگری در ایران بوده است. هیچ روزی نبوده ما شاهد اعتصاب و اعتراض کارگران نبوده باشیم. اعتصابات کارگران هفت تپه، اعتصاب کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، اعتصابات کارگران آذر آب و هپکو در اراک تجمع‌های پی در پی بازنشستگان فقط نمونه‌های برجسته این اعتصابات و اعتراضات بوده‌اند. اما به رغم پیشروی‌های جنبش کارگری و پرورده شدن نسلی از رهبران کارگری در دل این مبارزات، خیزش دی ماه ۹۶ و خیزش سراسری آبان ۹۸ به مانند دو تجربه عینی و دو آزمون اجتماعی نشان دادند که جنبش کارگری ایران هنوز به لحاظ سازمانیابی برای رهبری جنبش‌های اعتراضی در جامعه و تأمین رهبری بر جنبش‌های پیشرو اجتماعی آمادگی لازم را ندارد. طبقه کارگر به دلیل ضعف سازمانی و ضعف در رهبری سیاسی نتوانست در هنگامه این خیزش‌های سیاسی با اعتصابات سراسری خود ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را زمین‌گیر کند و ادامه این

نصرت تیمورزاده

ترامپ رفت، بایدن آمد! چه چیزی قرار است تغییر کند؟



بیستم ژانویه با اجرای مراسم سوگند بایدن، وی به عنوان چهل و ششمین رئیس جمهور به کاخ سفید راه یافت. با این وجود همینکه ترامپ برخلاف سنت های تاکنونی در مراسم تحلیف غایب بود، خود بیان این امر است که ترامپ همچنان به افسانه ی تقلب در انتخابات پافشاری کرده و می خواهد به پایه ی اجتماعی اش بفهماند که او همچنان به آنان وفادار است.

بایدن در سخنرانی اش بر این امر تاکید کرد که: "دموکراسی در آمریکا پیروز شد"، او گفت که "تروریسم داخلی و افراط گرایی چالش آینده آمریکا ست.... آمریکا با دنیا تعامل خواهد کرد.... من عهد می کنم که رئیس جمهور تمام آمریکا بیهوش باشم". اینها فرازهایی از سخنان وی بعد از ادای سوگند بود. ترامپ و بایدن بدون تردید باهم تفاوت دارند ولی در عین حال هر دو بازتولید یک نظم سرمایه دارانه هستند و هر کدام از آنان پاسخی در شرایط معین به بحران همین نظم اند.

اینکه ترامپ تا لحظات آخر با وجود رد شدن شکایت هایش در دادگاه های مختلف، شکست خود را به رسمیت نشناخت، برخلاف تصور میدیای بستر اصلی که آنرا ناشی از خودشیفتگی و نادیده گرفتن واقعیت از جانب او می دانستند، در واقع امر نیاز او به حفظ پایه های اجتماعی راسیستی و فاشیستی اش بود. ادعای او مبنی بر دزدیده شدن آرای انتخاب کنندگان جمهوری خواه هر اندازه هم که افسانه باشد، تغییری در این امر به وجود نمی آورد که او نیاز به حفظ این پایه های اجتماعی برای پیروزی های آینده اش دارد.

هجوم طرفداران ترامپ در ششم ژانویه به پارلمان حادثه ای بود که به مهمترین رویداد نتایج انتخابات آمریکا منجر شد. مهاجمین ترکیبی از بنیادگرایان مذهبی "انجیلی ها" که به باورشان ترامپ فرستاده خداوند برای شفای آمریکا است تا جریانات شناخته شده راسیستی و فاشیستی نظیر "جوانان میهن پرست" تا آنهایی که با پرچم ایالات جنوبی آمریکا در دوران جنگ های داخلی جهت لغو برده داری، بودند. آنها به فرمان ترامپ به پارلمان حمله کرده بودند تا به گفته یکی از مهاجمین "پارلمان را از اشغال های انباشته شده پاکسازی کنند". اینک مهاجمین به راحتی قادر می شوند بدون

مقابله ی جدی نیروهای ویژه ی مدافع پارلمان وارد مرکز سیاست گذاری امپریالیسم آمریکا شوند، اگر نشان همسویی این نیروهای ویژه با اهداف مهاجمین نباشد دست کم بیان این امر است که همان ساختار راسیستی که در میان نیروهای پلیس وجود داشته و به ویژه در طول یکسال گذشته به مدیاهای راه پیدا کرده بود، اینجا هم کارکرد خود را داشته است. اینکه گفته می شود بیش از نیمی از نیروهای پلیس و گارد ویژه آراء خود را به نفع ترامپ به صندوق ها ریختند، خود نشان دیگری از همین امر است. ترامپ در لحظاتی که مهاجمین پارلمان را به اشغال خود در آورده بودند همچنان خطاب به آنان صحبت از رای های به سرقت رفته نمود و متذکر شد که این سرقت آرا به واسطه ی یاری بخش "خائن و بزدل در میان جمهوری خواهان" انجام گرفته است و با ابراز علاقه به مهاجمین از آنان خواست که به خانه هایشان برگردند. تردیدی نیست که این نیروهای فاشیستی و راسیستی توسط ترامپ بسیج شده، به سمت پارلمان هدایت شده و بالاخره راه خود را به مرکز سیاست گذاری دولت آمریکا کشانند و حتی به سختی می توان تصور نمود که آنها بدون تماس با فرستادگان ترامپ خود را برای این تهاجم آماده کرده باشند. اینکه حمله به پارلمان یک کودتای فاشیستی و یا شبه فاشیستی بوده یا نه می تواند مورد جدال باشد ولی بدون تردید عبور از تابویی بود که یک رئیس جمهور فرمان حمله به پارلمان را به طرفدارانش بدهد.

مهاجمین در واقع ترکیبی را به نمایش گذاشتند که موجب پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶ شده بود. ترکیبی از سرمایه های بزرگ، جنبش "حزب چای"، گروه های راسیستی و فاشیستی و مضافاً اینکه ترامپ توانسته بود بخش بزرگی از اقشار میانی و پایین جامعه را که ناشی از بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به حاشیه رانده شده و یا آینده ی خود را در خطر می دیدند به بهانه بی لیاقتی "سیستم سیاسی مستقر در واشنگتن" بسیج نماید. برای بسیاری از آنان آنچه را که سال ها تحت عنوان "روئای آمریکایی" تبلیغ کرده بودند، اکنون ناشی از بحران رنگ باخته بود. ترامپ همه ی اینها را تحت عنوان "انقلاب علیه نخبگان سیستم سیاسی واشنگتن" به دور خود جمع کرد. شعار "آمریکا اول" و "بازگشت

که با شعار آمریکا اول و بازگشت به

عظمت گذشته، انگشت بر رگ خواب آنان نهاده بود. آنچه را که ترامپ در مدت چهار سال زمامداری اش انجام داد در واقع پاسخی به مطالبات و رویاهای همین پایه های اجتماعی و همزمان منافع سرمایه داران بزرگ بود. این امر را تا حدودی می توان با توجه به اقدامات او در داخل آمریکا از جمله تسهیلات جدید برای صنایع فولاد، ذغال سنگ و استخراج گاز از طریق فشار هیدرولیکی (فراکینگ)، مخالفت از ورود مهاجرین تا حد جداکردن خانواده ها از فرزندان، گماردن رئیس دیوان عالی کشور و صدها قاضی با گرایشات فوق راسیستی، حملات لجام گسیخته به فعالین جنبش "جان سیاهان ارزش دارد" تا حد ارسال گارد ویژه جهت سرکوب اعتراضات آنان پس از کشته شدن جورج فلویید و بالاخره رفرم مالیاتی به نفع سرمایه های بزرگ یعنی همانهایی که سالیان سال بهترین اسپانسرهای جمهوریخواهان بودند.

از همین حالا می توان گفت که سقوط ترامپ هنوز به مفهوم خارج شدن پایه های اجتماعی او از رویدادهای آمریکا نیست. آن پایه ی اجتماعی که بر دوش آنان او به کاخ سفید رفت بزودی از جامعه ی آمریکا رخت نخواهد بست. حتی اگر ترامپ به دلایلی نتواند در راس این پایه ی اجتماعی قرار گیرد، محتمل است که فرد دیگری از جنس ترامپ جایگزین او شود. بخشی از پیروزی بایدن اساساً مدیون همین حملات پایه ی راسیستی ترامپ به جنبش های مدنی و در نتیجه آمدن بخش هایی از جامعه به پای صندوق های رای جهت خلاصی از کابوس ترامپ بود. حزب دموکرات توانست دوازده میلیون رای دهنده جدید به پای صندوق های رای بیاورد بخش اعظم اینان تحت تاثیر جنبش "جان سیاهان ارزش دارد" و پروژه های جناح چپ حزب دموکرات فعال شده بودند با این وجود باید اذعان داشت که نیروهای چپ در میدان رقابت بایدن و ترامپ فلج شده و مجبور گشتند که میان بد و بدتر به انتخاب دست بزنند. هرچند که بایدن با طرح امتیازاتی به جناح چپ حزب آنان را در پشت خود به خط کرد ولی در همین فرصت اندک قدم به قدم از تمام وعده هایی که به آنان داده بود عقب نشینی می کند. نباید فراموش کرد که بایدن نماینده جناح راست حزب دموکرات و همزمان از برجسته ترین نمادهای نظام سیاسی واشنگتن است.

بایدن در سخنرانی اعلام پیروزی خود عنوان نمود که "رئیس جمهور همه ی مردم آمریکا خواهد بود" و از منافع همه ی رای دهندگان دفاع خواهد کرد و صد البته این هم یکی از

ترفندهای نمایندگان بورژوازی است که همواره در قامت نمایندگان تمام مردم ظاهر شده و منافع خود را به مثابه منافع همه ی مردم جا می زند. اما چه کسی نمی داند که بایدن یکی از برجسته ترین نمایندگان لیگارشی آمریکا است. چه کسی نمی داند که او سی و شش سال تمام یکی از سناتورهای بانفوذ و یکی از سرسخت ترین مدافعین هجوم نظامی آمریکا به عراق بود. در سیاست خارجی باید او را در زمره ی "عقاب ها" در آمریکا قرار داد. او در کابینه اوباما این خصوصیت خود را همچنان حفظ کرد. هرچند که در تبلیغات انتخاباتی اش چهره ای میانه در سیاست خارجی از خود به نمایش گذاشت. اینکه در مضمون سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا تغییرات جدی به وجود خواهد آمد، به شدت قابل تردید است فشار آمریکا بر کشورهای عضو ناتو مبنی بر افزایش بودجه نظامی خود و اختصاص دو درصد تولید ناخالص ملی به بودجه نظامی همچنان باقی خواهد ماند. در عین حال تمامی شواهد نشان می دهند که در مناسبات آمریکا و چین تغییرات چندانی به وجود نخواهد آمد. دموکرات ها هم همانند جمهوریخواهان، در چین رقیب بالقوه و بالفعل قدرتمندی را می بینند که در کلیه عرصه ها در سطح جهانی امپریالیسم آمریکا را به چالش کشیده است.

ترامپ با شعار آمریکا اول و بازگشت به عظمت گذشته به میدان آمد ولی از آنجاییکه این عظمت دیگر وجود نداشت تنها توانست به تمایلات روحی بخشی از جامعه پاسخ دهد که هراس از آینده ی خود داشتند در پشت او به صف شدند. بایدن "بازگشت به رهبری آمریکا" را نوید می دهد و می خواهد رهبری آمریکا را اینبار با توافق متحدینش در جهان غرب مادیت ببخشد. استراتژی هر دو اما با جهانی که مدتهاست هژمونی آمریکا را زیر علامت سؤال برده است، همخوانی ندارد.

متحدین آمریکا به ویژه در اروپا از اینکه ترامپ از صحنه خارج شده است خرسندی خود را پنهان نکرده اند. نه از آن رو که خود را آماده پذیرفتن "رهبری آمریکا" بکنند، بلکه از آن جهت که سیاست های بایدن را قابل محاسبه می بینند. بایدن برای بخش بزرگی از دولت های قدرتمند سرمایه داری رئیس جمهوری است که دوره چهار ساله گسست آمریکا از پیمان های جمعی و روابط چند جانبه را پشت سر می گذارد. بدون تردید برای دولت های فاشیستی برزیل و دولت های راسیستی در اروپا، برای قدرتهای رقیب جمهوری اسلامی در منطقه به ویژه اسرائیل شرایط نامساعدی به وجود خواهد آمد. خود همینکه بایدن خواهان

بازگشت به برجام است، نوعی نگرانی در این دولت ها به وجود آورده است. فارغ از اینکه این بازگشت با چه تمهیدات و شرایط جدیدی صورت خواهد گرفت.

مقامات جمهوری اسلامی نیز با توجه به تعلقشان به باندهای مختلف رژیم هم در جریان تبلیغات انتخاباتی در آمریکا و هم بعد از پیروزی بایدن مواضع متفاوتی اتخاذ نمودند. اگر در دوره تبلیغات انتخاباتی با اظهار نظرهایی از جانب به اصطلاح لیبرالزها و جناح متمایل به غرب نظیر اینکه "انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای مردم ایران از اهمیت حیاتی برخوردار است در مجموع مردم ایران گمان می کنند که پیروزی بایدن برای ایران بهتر است رویکرد رادیکال در آمریکا باعث رویکرد رادیکال در ایران می شود..... اگر بایدن پیروز شود سیاست آمریکا در قبال ایران به طور جدی تغییر خواهد کرد " روبرو می شویم، جناح مقابل با گفتن اینکه "جو بایدن و دونالد ترامپ هر دو، دو سوی یک سکه هستند..... مخالف هرگونه مذاکره با آمریکا " هم راه را برای کنار آمدن با پیروز انتخابات باز می گذارد و هم برای جناح مقابل خط و نشان می کشد.

هر دو البته دروغ می گویند. اگر جناحی مردم را به صف شدن در پشت بایدن فرامی خواند، آن دیگری مردم را به صف شدن پشت جمهوری اسلامی دعوت می کند. با پیروزی بایدن روحانی و ظریف اساساً همسو با بایدن به بهانه حمله طرفداران ترامپ به پارلمان، حملات خود را متوجه ترامپ کرده و از این طریق چراغ سبز به بایدن نشان دادند. روحانی گفت: "دیدید یک آدم ناسالم وقتی می آید قدرت را در دست می گیرد چه مشکلی برای کشورش به وجود می آورد و امیدوارم این برای حاکمان بعدی کاخ سفید درس عبرت باشد..... اینها نشان داد که چه مقدار اخلاق و اعتدال و به فکر مردم بودن مهم است متأسفانه علیرغم پیشرفت علمی یک آدم پوپولیست آمد و چه ضربه های بزرگی به کشورش و منطقه ما زد" و آنگاه خواستار آن می شود که کسانی که بعد از ترامپ روی کار خواهند آمد "باید جبران کنند... به شرایطی که جامعه ی بین المللی باید داشته باشد یعنی عقل و قانون برگردند...". قالیباف یک هفته قبل از مراسم تحلیف بایدن اعلام کرد: "ایران بدون اینکه دنبال خروج از برجام باشد حق دارد در برابر اجرا نشدن تعهدات طرف مقابل، تعهدات خود را اجرا نکند ... ایران زمانی تعهدات خود را اجرا می کند که آنها هم تحریم های برجامی و دستورات اجرایی رئیس جمهور آمریکا را رفع کنند." روحانی

توسل جمهوری اسلامی به طالبان برای معامله با آمریکا

خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران روز سه شنبه هفتم بهمن اعلام کرد که "هیأتی از گروه طالبان به ریاست ملا برادر" معاون سیاسی طالبان به دعوت وزارت خارجه به تهران آمده است. گویا این هیأت در دیدار با مقامات جمهوری اسلامی از جمله شمخانی و ظریف در رابطه با "حضور آمریکا در افغانستان، مذاکرات بین الافغانی و وضعیت کنونی سیاسی و امنیتی به گفتگو نشستند. البته این اولین بار نیست این گروه که جواد ظریف آنان را تروریستی نامیده بود به ایران می آیند. ظریف فاش ساخت که دیماه گذشته و قبل از آن نیز با رهبران طالبان و ملا برادر و ملا اختر منصور رهبر سابق طالبان در تهران گفتگوهای داشته است. جمهوری اسلامی در چهار دهه حاکمیتش نه تنها با طالبان بلکه با سایر گروههای تروریست اسلامی نیز رابطه داشته، به آنها کمکهای کلان مالی و تسلیحانی کرده و از آنها در جهت پیشبرد سیاستها و اهداف تروریستی خود نیز استفاده کرده است. بنابراین وجود و حضور دائمی گروه طالبان در ایران و دیدار آنها با مقامات جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست. اما جمهوری اسلامی چرا اینک دیدار با طالبان را در چنین سطحی رسانه ای می کند و رسانه‌های وابسته خارجی نیز در آن می دمند؟

واقعیت این است که در دو سال گذشته دولت آمریکا به منظور نجات از درگیری در جنگها و منجلایی که خود در بوجود آوردن آن در افغانستان نقش اصلی داشته است، تلاش نموده با مذاکره و دادن امتیاز به طالبان این گروه جنایتکار را دوباره به قدرت بازگرداند. گرچه مذاکرات آمریکا با طالبان در قطر تا کنون موفقیت چندانی به دست نیاورده است، با این حال مشاور امنیت ملی دولت جدید آمریکا گفته "آمریکا قصد دارد توافقنامه فوریه پارسال آمریکا با طالبان را مورد بررسی مجدد قرار میدهد. اما واقعیت این است در شرایطی که جمهوری اسلامی با بحرانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عمیقی دست به گریبان است و برای نجات خود به مذاکره با آمریکا و رفع تحریمها چشم دوخته است، با رسانه ای کردن دعوت از طالبان می خواهد آمادگی و ظرفیت خود برای همکاری با آمریکا در این زمینه را به نمایش بگذارد. تا در کنار دیگر اقدامات خود از آن به عنوان فاکتوری در جلب تمایل آمریکا برای روی آوردن به رژیم و بازگشت به برجام استفاده نماید.

اما هموار کردن راه برای سهم شدن طالبان در قدرت نه می تواند به جنگ و کشتار در این کشور خاتمه دهد و نه ثباتی در این کشور ایجاد می کند. مردم ستمدیده و رنج کشیده افغانستان سالاهاست قربانی مصالح و توطئه قدرتهای امپریالیستی و دولتهای منطقه شده‌اند. در سه دهه گذشته دخالتهای این دولتها مردم افغانستان را به خاک سپاه نشانده است. اما مردم افغانستان به ویژه زنان مصائب پنج سال حاکمیت طالبان را هرگز فراموش نخواهند کرد. حکومت طالبان نه تنها نانی به سفره مردم افغانستان اضافه نکرد نه تنها برایشان آزادی و رفاه به ارمغان نیاورد بلکه فقر و گرسنگی و بیکاری بیشتری به مردم تحمیل کرد. از آنان سلب

ها قرار گیرند. پادمان نرفته است که در جریان داغ شدن کشمکش بین آمریکا و جمهوری اسلامی چگونه پای کوبی می کردند. همراهی آنان با فاشیست های مهاجم به پارلمان آمریکا تمام پرده های دروغین دموکراسی خواهی و ناله های آنان از استبداد جمهوری اسلامی را از چهره آنان به کنار زده و نشان داد که در کجا قرار گرفته اند. این جریانات راست در پشت کسی قرار گرفتند که آشکارا با پرچم تمام عیار فاشیستی، راسیستی و سکسیستی به میدان آمده بود و البته یک همخوانی غریبی با عظمت طلبی و شوونیسم آریایی آنان و تاریخ خونین سرکوب اقلیتها داشت. هرچند اینان اکنون با سقوط ترامپ تاحدود زیادی بی آینده گشته اند با این وجود نباید فراموش کرد که آنان جریاناتی هستند که همواره در خدمت امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا خواهند بود. بهترین این جریانات حتی زمانی که با ظاهر و یا پرچم دموکراسی به میدان می آیند همچنان وفاداری خود را به نظم سرمایه دارانه اعلام می کنند.

اکنون باید گفت این انتظار که بایدن بتواند جامعه آمریکا را به بستر آرام "دموکراسی لیبرال" هدایت کند، چیزی بیش از یک توهم نیست. جامعه ی آمریکا بیش از آن شکاف خورده است که بتوان دو طرف جدال را به هم نزدیک کرد این امر به ویژه در طول چهار سال ریاست جمهوری ترامپ عمیق تر گردیده است. بدون تردید آن خشنودی که بعد از پیروزی بایدن در تجمعات رای دهندگان دیده شد در چشم اندازی نه چندان طولانی جای خود را به ناکامی خواهد داد.

انتخابات آمریکا بیش از آنکه انتخاب بایدن در مقابل ترامپ باشد یک نه به ترامپ بود و بیش از همه بازگشت به شرایط "عادی" و فارغ از تبلیغات راسیستی و فاشیستی ترامپ مد نظر بود. اما این شرایط "عادی" چیزی جز بازگشت به سیاست نئولیبرالی نیست که موتور اصلی ایجاد شکاف طبقاتی و فقر و ثروت در آن جامعه است.

بیست و هفتم ژانویه ۲۰۲۱

هشتم بهمن ۱۳۹۹

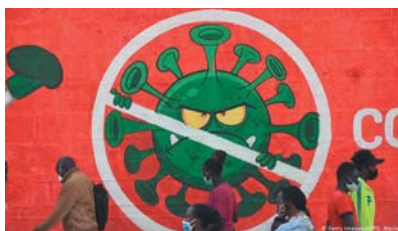
یکبار دیگر در هیجدهم دی ماه در سخنانی گفت: "اگر آمریکا توبه کند و بگوید دیگر شیشه نمی شکنیم، استقبال می کنیم". خامنه ای بالاخره در نوزده دی ماه به سخن آمده و گفت: "بحث از برگشت آمریکا به برجام است. ما هیچ اصراری نداریم. ما هیچ عجله ای نداریم آمریکا به برجام برگردد، آنچه ما بر آن تاکید داریم برداشته شدن تحریم هاست، اگر تحریم ها برداشته شود آنوقت برگشت آمریکا به برجام معنا دارد". اما میدانیم که هم بایدن و هم مشاور امنیت ملی اش گفته اند هرگونه مذاکره در مورد بازگشت احتمالی آمریکا به برجام مسئله برنامه موشک های بالستیک ایران و سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی را باید در روی میز داشته باشد.

همه ی این داده ها نشان می دهند که جمهوری اسلامی خود را برای مذاکرات آماده می کند و این بار با موضعی بسیار ضعیف تر. چرا که دولت های اروپایی هم در مورد برنامه موشکی و سیاست های رژیم در منطقه با آمریکا همسو شده اند.

اگر در میان سران جمهوری اسلامی تناقضاتی در برخورد به ترامپ و بایدن وجود دارد اما اپوزیسیون راست تمام قد در پشت ترامپ صف بست. این اپوزیسیون که همواره از راست ترین جناح ها در آمریکا دفاع کرده بود، در طول چهار سال گذشته تمام انرژی خود را در دفاع از ترامپ به کار گرفت. آنان با وجود اینکه ترامپ بارها گفته بود که قصد براندازی رژیم را ندارد و سیاست دست به ماشه و فشار حداکثری او در خدمت همسو کردن رژیم اسلامی با سیاست های آمریکا است، ولی اپوزیسیون راست هیچ ابایی نداشت که مدافع حمله نظامی آمریکا و یا کودتا باشد. بخشی از آنان خفت بارترین چهره خود را در ششم ژانویه در حمله ی مهاجمان فاشیست و راسیست به پارلمان آمریکا نشان دادند. آنان با پرچم های سه رنگشان در کنار کسانی قرار گرفتند که پرچم ایالات جنوبی آمریکا در دوران برده داری را حمل می کردند. این اپوزیسیون راست نشان داد که فاقد هر نوع معیار ارزشی بوده و آنچه برایش مهم است بازگشت به قدرت است و در این میان مهم نبود که در کنار فاشیست

عباس منصوران

فرمان کشتار جمعی! ساکنین ایران بمیرند!



و همقطارانش آن را جنگ بیولوژیک خواندند و قرنطینه را به سخره گرفتند و وزیر بهداشت اش گفت قرنطینه مربوطه به قرن ۱۵ میلادی است و انتخابات مجلس اسلامی و ۲۲ بهمن و... را برگزار کردند و ویروس کرونا را از چین و قم به سراسر ایران سرایت دادند.

آمارهای موجود از سازمان جهانی بهداشت (WHO)، بیانگر آن هستند که کشورهای که وجود ویروس کووید-۱۹ را انکار نکردند و از همان آغاز به فکر چاره جویی برآمدند، با پروتکل و اقدامات پیشگیرانه ی ساده مانند فاصله گیری اجتماعی، زدن ماسک و ضدعفونی دست ها و استراتژی رَدیابی، تست و قرنطینه (TTQ) و تشخیص و اقدام به موقع رعایت کردند، از کشتار و آسیب های فاجعه بار کرونایی پیشگیری نمودند. برای نمونه، تایوان در همسایگی چین و با وجود ۹۴ میلیون جمعیت و رفت و آمد صدها هزار گردشگر چینی - تنها تا کنون (بیستم ژانویه/اول بهمن ماه ۱۳۹۹) ۷ کشته، نیوزیلند با ۹۵ کشته، ایسلند ۹۰، سنگاپور ۹۲، ویتنام ۱۵، کوبا ۳۴۱، نروژ ۴۹۲ و... توانستند در برابر مرگ و بیماری کووید-۱۹ ایستادگی کنند. اسناد سازمان جهانی بهداشت و ژورنال های علمی و پزشکی علمی نیچر و لنست (۴) و... مانند تایوان و نروژ و... همه به پشتوانه همان رعایت نکات ساده قرنطینه، تست و ردیابی و رعایت اصول ساده پیشگیری بوده اند. (۵)

سید علی خامنه ای، سرانجام پس از اعتراف سران چین و غیرقابل انکار شدن همه گیری کووید-۱۹ در حالیکه همچنان به انکار ویروس لجاجت داشت، به میدان آمد. وی برای انحراف افکار عمومی از گسترش فاجعه ای که حکومت در آن نقش اصلی داشت، به تئوری توطئه و وجود «جنگ بیولوژیک علیه ژن ایرانی» پناه برد. علی خامنه ای که هیچگاه فراتر از یک واعظ دون پایه در مساجد درجه سوم، رسمیت نداشت، با خزیدن به مقام ولایت فقیه به کمک علی

واشکافی یک جنایت و فاجعه تاریخی کشتار جمعی به وسیله حاکمیت اسلامی سرمایه، تلاش این نوشتار است. آوار کرونا بر جامعه در ایران، برای باندهای حاکم جان پناهی بود تا جنبش اعتراضی توده های به پا خاسته از دی ماه ۹۶ تا آبان ماه ۹۸ و جنبش کارگری را در این مرحله گذار، مجالی گذرا داشته باشند. این همه گیری، ستم مضاعفی است که در همانحال برای توده های زیر ستم، فلاکت بر فلاکت آوار کرده و مرگ و سیاهی آفریده است. اعلام استفاده از توده های مردم برای آزمایش واکسن کوبایی در تاریخ ۹ ژانویه درست یک روز پس از آن آشکار شد که سیدعلی خامنه ای واردات واکسن های تولید شده در آمریکا یا انگلیس را ممنوع اعلام کرد. با ممنوعیت استفاده از واکسن های دارای پروانه ی پزشکی ساخت آمریکا مودرنا (۱)، انگلستان (AZD۱۲۲۲) از شرکت آسترا-زنکا-آکسفورد (۲) و آلمان- آمریکا فایزر- بایون تک (۳) از سوی سیدعلی خامنه ای مرگ آورترین تحریم علیه جامعه اعلام شد. حکم خامنه ای در این رابطه، نه تنها اعلام کشتار جمعی در ایران، بلکه فرمان مرگ برای تمامی ساکنین ایران، کارگران مهاجر و مردمان دیگر سرزمین هایی بود که به ایران و دیگر کشورها رفت و آمد دارند. آشکار است که این فرمان مرگ برای میلیون ها کارگر و تهی دستان و زحمتکشانی است که نانشان از سوی باندهای مافیایی حاکم ربوده شده و از تمامی حقوق زندگی محروم شده اند. حکومتگران با برخورداری از سرقت های کهشکانی از هستی و کار و تلاش جامعه، از همه گونه واکسن و وسایل و تسهیلات پیشگیری و درمانی برخوردارند.

برای واشکافی این جنایت و فاجعه تاریخی به آغاز این پاندمی باز می گردیم. حکومت اسلامی با پنهان کاری بیش از دو ماهه در اواخر سال ۹۸، فرصت داد تا همه گیری این ویروس کشنده در ایران و در کشورهای همسایه و حتی اروپا و کانادا گسترش یابد. سپس، خامنه ای

آزادی کرد. با کشتار و خونریزی و شکنجه و اعدام تلفات و خسارات بی شماری به مردم وارد نمود. حکومت طالبان نه تنها مسئولیتی در تأمین احتیاجات خوراکی و بهداشتی مردم برعهده نمی گرفت بلکه با بستن دفاتر سازمان ملل و نهادهای بشردوست بین المللی از رساندن کمکهای غذایی و درمانی به مردم نیز جلوگیری میکردند و به این ترتیب باعث افزایش مرگ و میر و گسترش انواع بیماریها شدند. تا جایی که در زمان حاکمیت اسلامی طالبان از هر چهار کودک یکی قبل از رسیدن به سن پنج سالگی جان می باخت. با استقرار «امارت اسلامی افغانستان» صدها هزار نفر از مردم افغانستان مجبور به فرار از کشور و قبول آوارگی در ایران و پاکستان و سایر کشورها شدند. در آن کشورها نیز با ضد انسانی ترین رفتار، تحقیر و بی حرمتی دولتها مواجه شدند. در ایران صرفنظر از اینکه جمهوری اسلامی در برخی از مناطق به گروه طالبان امکان فعالیت تشکیلاتی داده است تا قرارگاه و تشکلهایی از نوع «شورای طالبان مشهد» و «کمیته زاهدان طالبان» و غیره تشکیل دهند، خود نیز چندین هزار نفر از جوانان آواره افغان را تحت عنوان لشکر فاطمیون و دفاع از حرم روانه میدانهای جنگ سوریه کرده و آنان را به گوشت دم توپ برای دفاع از رژیم اسد تبدیل می نماید.

طالبان در طول پنج سال حاکمیت قرون وسطایی تلاش نمود در مدارس جهل و خرافه و کهنه پرستی را جایگزین علم و دانش و پیشرفت نماید. رسانه های تصویری، موسیقی، ورزش و شادی را حرام اعلام کردند. مردم را به شنیدن رادیو و شریعت ریش گذاشتن و پوشش اسلامی وادار می ساختند و میدانهای ورزشی را به میدان اعدام و شلاق و سنگسار در ملا عام تبدیل کردند.

در این میان جنایاتی که در حق زنان اعمال کردند سهمناک تر بود. طالبان زنان را با اتکا به اجرای شریعت اسلامی به کنج خانه راند. آنها را از تحصیل و مشارکت در تولید و کلیه فعالیت های اجتماعی محروم ساخت. هزاران زن را که به دلیل کشته شدن همسرانشان در جنگهای ارتجاعی و اعدامهای بیشمار طالبان و دیگر گروه های اسلامی تنها نان آور خود و فرزندانشان بودند، از انجام کار برای تأمین نیازهای معیشتی خود و فرزندانشان محروم ساختند.

اینجا بخشی از پرونده و سابقه جنایات حاکمیت پنج ساله طالبان است. البته پس از سرنگونی حکومت و تا کنون نیز طالبان با حملات نظامی و انفجارات هر روزه در افغانستان موجب مرگ و زخمی شدن صدها هزار نفر از مردم بی دفاع افغانستان شده است. با این وضعیت تلاش آمریکا و جمهوری اسلامی و دیگر دولتها برای بازگرداندن و سهیم کردن گروه طالبان در قدرت اقدامی جنایتکارانه در حق مردم ستمدیده افغانستان به شمار می آید. اماتا زمانی که توده های مردم زحمتکش و رنج دیده افغانستان خود وارد میدان مبارزه برای دفاع از زندگی و منافع خود نگردند، همچنان قربانی توطئه دولتهای منطقه و قدرتهای سرمایه داری و جنگ قدرت گروه های اسلامی و حکومت فاسد افغانستان می گردند.

حکم حکومتی هولوکاست

در پی همان نگرش است که پس از یکسال، روز جمعه ۱۹ دی ماه ۹۹ سید علی خامنه ای حکم حکومتی صادر کرد: «ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است. این را من به مسئولین هم گفته‌ام، الان هم بطور عمومی می‌گویم.» این حکم ولایی که فراتر از قانون حکومتی است، ابتدایی ترین حق زندگی از افزون بر ۸۰ میلیون کسانی که در قلمرو ایران در فلاکت بارترین شرایط زیستی می‌زیند می‌ستاند. وی با نادانی همقطارانی مانند آیت الله عباس تبریزیان و «حکیم حسین روازاده» - مرجع طب اسلامی اعلام کرد: «اگر آمریکایی‌ها توانسته بودند واکسن تولید کنند، این افتضاح کرونایی در کشور خودشان پیش نمی‌آمد.» به بیان ناروا زاده ویروس‌ی در میان نیست: «من پا شدم آمدم قم. هم توی مسجد، هم توی جلسات خصوصی با همه ویروس‌ی می‌کنیم، دیدار می‌کنیم، مرقد هم خدمت خانم خواهیم رفت، همه جا می‌پیچیم، همه کاری هم می‌کنیم، به همه هم نشان خواهیم داد که اینها داستانه. اینها می‌خواهند دین ما را از ما بگیرند، می‌خواهند صدمه به ما بزنند.» این شعبده باز اسلامی می‌داند که اگر دین او را از او بگیرند، از ابزار شعبده و حاکمیت اسلامی اشان خلع سلاح می‌شوند. این فریبکار دربار خامنه ای بر مبنای کتاب طب الصادق منسوب به امام پنجم شیعیان، پس از تجویز دود عنبر نساء (پهن الاغ) و «روغن بنفشه» در روده ی بزرگ، واکسن اسلامی ضد کرونا را اینگونه به جهان معرفی کرد: «صدقه دهید که در دفع این بلا موثر است. دعا، توسل و ذکر به ویژه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» در هر روز بسیار موثر و کمک کننده است.» این همان ابزاری است که به او رهبرانش اجازه هرنوع فریبکاری و شعبده بازی می‌دهد. او که انحصار اینگونه تجویزها را در دست گرفته و دکه هایش رونقی فراوان دارند، برای صندوق های صدقه و ربایش آخرین لقمه سفره گرسنگان و دردمندان دهان گشوده است. تنها در مغز چنین موجوداتی می‌گنجد که «اگر آمریکایی‌ها توانسته بودند واکسن تولید کنند» باید پیش از همه گیری ویروس‌ی که برای نخستین بار پدیدار و جهشی یافته بود ضد آن را تولید می‌کردند. خامنه ای برای نشان دادن این واقعیت که گودال نادانی بی انتهاست، افزود: «اینها اگر بلدند واکسن درست کنند، اگر کارخانه‌ی فایزرشان میتواند واکسن درست کند، چرا می‌خواهند به ما بدهند؟ خب خودشان مصرف کنند که این قدر مرده و کشته‌ی زیاد نداشته باشند. انگلیس

چرا باید دست به تغییر ژن های موجود بزنند! به نمونه ای از تراوش های مغزی این جانیان حاکم بنگریم که چگونه نگرش فاشیستی خامنه ای را واگویی می‌کنند: چون «ژنتیک مردم ایتالیا شباهت بسیار زیادی به ژنتیک مردم ایران دارد» و ویروس در هر دو کشور شیوع زیادی داشته است، احتمال دارد آمریکا «سلاح نژادی» تولید کرده است که می‌تواند یک نژاد خاص را هدف قرار دهد.» حکومت اسلامی، از روی رمل و منبر بدون نیاز به بررسی دستکم یکی دو ژنوم (قسمتی از رشته ی ژنتیکی دی ان آ DNA-) از چند ایتالیایی و ایرانی، به همین سادگی «ژنتیک ایتالیایی‌ها» را «همژن» ایرانی‌ها خواند و تمامی دستگاه های پی سی آر (PCR) و شناسایی کدهای دی ان آ، تمامی دانشکده ها و مراکز تحقیقاتی ژنتیک موجود در دنیای پزشکی را تعطیل کرد. دستیابی به نقشه ژنتیکی ایتالیایی‌ها و مقایسه آن با نقشه ژنتیک ایرانی‌ها - اگر چنین نقشه ای در این دو کشور وجود داشته باشد- به وسیله مرید ولایت (کرمی) از جمله مسایل فوق سری و امنیتی است که شاید همانند «لوح محفوظی» در حوزه های قم و یا چاه جمکران کشف شده و حفاظت می‌شود. علی خامنه ای حتی به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح خود دستور داد که یک رزمایش پدافند بیولوژیک تشکیل دهد. و ارتش و سپاه اسلامی با یک بشقاب آهنی بازگشتند و گفتند این کشف نوع آمیز تا دویست متری با قدرت مغناطیسی خود، ویروس را شناسایی می‌کند. گویی ویروس‌ها، ذرات آهنی بودند که به وسیله ی این آهنربا کشف می‌شدند و آهنربای کشف سپاه با ابزار آهنین پیرامون کاری نداشت!

آیت الله تبریزیان کتاب طب بالینی «هاریسون» که روزآمدترین و برجسته ترین کتاب پزشکی جهان است را به آتش کشید. او در فیلم زمان کتاب سوزی «برای تمام شدن طب شیمیایی در کل جهان» ابراز امیدواری کرد. (۸)

این حاکمان بر جان و هستی مردم دستکم ۸۲ میلیونی ساکنین ایران، نعل وارونه می‌زنند. شرکا و در همان حال رقبای باند ولایت فقیه، یعنی باند دلان امنیتی و سپاهی هم سرمایه گذاران واکسن و وطنی تولید سپاه و خاتم الانبیاء و آستان قدس، دلان سپاهی سین واک، واک سین و... از چین، روسیه، هندوستان و شرکای کوبایی هستند. صدور حکم حکومتی خامنه ای ضرورتی بود برای فراهم آوردن زمینه و مجال سازش بین باندها و شرکا و رقبای حاکم در بهره گیری از بازار فروش واکسن هایی که هر باند در دلالی، سرمایه گذاری و پورسانت‌آز آن شریک و دخالتگر هستند.

اکبر رفسنجانی و احمد خمینی، در میان اهالی جهل، خویش را کارشناس سلاح هسته ای، استراتژیست جنگ و جنگ بیولوژیک، اقتصاد، مدیریت جهانی و... یافت.

خامنه ای روز سوم فروردین در سخنرانی نوروزی سال ۹۹، آمریکا را به «ساخت ویروس کرونا» متهم کرد و گویی که از منابع مخفی خود در سیستم آمریکا باخبر شده، گفت: «گفته شده که یک بخش (ویروس کرونا) برای ایران بالخصوص تولید شده است... با استفاده از آشنایی‌های ژنتیک ایرانی که از وسایل مختلفی به دست آورده‌اند، این بخش را برای ایران درست کرده‌اند» (۶). خامنه ای و همراهانش آشکار نمی‌کنند که شرکت های سازنده واکسن‌ها، «با فرستادن یک بخش از ویروس... برای ایران» در داخل سیستم «ژنتیکی ایرانیان» در پی چه اسرار و تغییراتی هستند؟ وی برای پیشبرد نگرش فاشیستی خود، حربه ی بیولوژی و نژادپرستی «ژنتیک ایرانی» که در دانش ژنتیک و پزشکی - هیچ موضوعیتی ندارند را به دست گرفت تا تنها مداحان و بسیجیان خود را تسخیر کند. امت همیشه در صحنه وی، بسیج شدند تا با زبان کشیدن بر همان «ژن های» ویروس‌ها و باکتری های ماسیده بر ضریح امامزاده‌ها نشان دهند که سلاح «بیولوژیک آمریکایی» و ویروس تاجدار-۱۹ بر آنها بی اثر است.

با به لقا الله پیوستن تنی چند از کارگزاران حکومتی، خامنه ای هراسیده به قرنطینه رفت، امام و امامزاده را قرنطینه کرد، شب های شعر و دلقک بازی های سلطان محمود غزنوی وارث تعطیل، ماسک زد و تنها مداحی های هفتگی اش را مجازی برگزار کرد، زیرا هیچ شتابی به رحلت و پیوستن به خمینی و راسپوتین نداشت. او اما، امت سینه زن را در محرم به میدان مین کرونا فرستاد تا ویروس را در جامعه ناقل باشند و بدون واکسن با مرگ میلیون‌ها بقیه ی جان به در بردگان ایمن باشند. تز خامنه ای و همقطاران وی در مورد «جنگ بیولوژیک» و «ژنتیک ایرانی»، بدون شک نشان از یک ذهن ویرانگر و سیکاپاتیک سخت و خوفناک دارد که گوی سبقت را از تمامی سفاکان تاریخ ربوده است. خامنه ای خلف خمینی با سائقه ی مرگ، به میردانش چنین القاء کرد که آمریکایی‌ها در تلاش دستکاری ژنتیکی ایرانیان هستند! وی اما با مراجعه به «جاسوسان ژنتیکی» خود تلاش نمی‌کند که روشن سازد، اگر قرار بود و چنین شد که باندهای حاکم به سود تولید کنندگان سلاح و سرمایه ی جهانی در این چهل و اندی سال بدون دستکاری «ژنتیکی» بر ایران و منطقه، چنین جنایت و فلاکتی بیافرینند،

➔ هم همینجور.

آیت الله محمدعلی موحدی کرمانی، عضو «مجمع تشخیص مصلحت نظام» از حواریون خامنه ای در حالیکه از عالم واقع به دنیای فراموشی و کارافتادگی مغزی ۹۰ ساله افتاده، کمتر از رهبر خود پریشانگویی کرد و گفت: «شاید آمریکایی‌ها بخواهند «واکسن‌های جعلی» برای ایران بفرستند و از این طریق «مردم ما را بیمارتر کنند یا بکشند».

این آیت الله، بنا به گزارش خبرگزاری مهر (وابسته به سپاه) در حمایت از فرمان مرگ از سوی رهبر خویش گفته است: حرف‌های سیدعلی خامنه‌ای «صددرصد علمی» است.

چه کسی «مردم ما» را می‌کشد!

در روزهایی که خامنه ای فرمان مرگ صادر می‌کرد، سرانجام پس از همه گیری انواع بیماری‌های کشنده از جمله هپاتیت و انگلی و باکتریایی به علت آلوده شدن آب آشامیدنی خوزستان با فاضل آب، با انتقال آگاهانه ی آب آلوده به گلوی مردم، به گزارش نشریه «انتخاب» محمدجواد اشرفی، مدیرکل حفاظت محیط زیست خوزستان، روز یکشنبه ۲۸ دیماه ۱۳۹۹ وجود فاضلاب در آب شرب منطقه پردیس اهواز را تأیید کرد. اشرفی از محروم کردن ساکنان اهواز از آب آشامیدنی هشدار داد که «انتقال آب استان درحالی‌که آب شرب ساکنان اهواز تأمین نیست، امکان‌پذیر نیست و نباید مجوز انتقال آب از سرشاخه‌های کارون صادر شود».

افزون بر چهل و دو سال است که شبانه روز با حاکمیت اسلام سیاسی سرمایه داری بر سراسر ایران و منطقه و خاورمیانه مرگ و بیماری می‌بارد، کشتار افزون بر صد هزار نفره ی مخالفین سیاسی دهه ۶۰، میلیون‌ها کشته و زخمی جنگ هشت ساله، کشتار هر ساله افزون بر ۳۰ هزار نفر درجاده های مرگ، هزاران کشته و ده‌ها هزار بیماری در محیط کار به علت نبود ایمنی، کشتار صدها هزار نفره در بیمارستانها و جامعه، به سبب بی مسئولیتی های درمانی و پزشکی و بهداشتی، کشتار در زندان‌ها و خیابان‌ها در خیزش‌ها، کشتار کوله بران، کشتار دست فروشان، کشتار کودکان کار و زنان به خیابان‌های پرتاب شده، کشتار میلیونی به سبب پخش مواد مخدر در جامعه، کشتار و گسترش بیماری‌های سرطانی، قلبی و عروقی، کشتار صدها هزار نفره تهی‌دستان جامعه به سبب محرومیت از نان شب، به حاکمیت دلال‌های حکومتی، کشتار و بیماری ساختن صدها هزار نفره به علت راندن بیش از ۷۰ میلیون نفر از حکومت شوندگان تا ده پله زیر خط فقر

مطلق، کشتار و آواره سازی میلیون‌ها نفر از مردم سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و افغانستان و یمن... با دامن زدن به جنگ‌های داخلی و نیروهای نیابتی و گسترش تروریسم دولتی و سرقت هستی و دسترنج کارگران و زحمتکشان برای تأمین هزینه های نیروگاه‌های اتمی و هسته ای و دخالت‌های نظامی ووو، این‌ها تنها گوشه‌هایی از قتل عام حکومتی است که با اشک تمساح از خطر واکسن دم می‌زند!

در پی این همه کشتار، خامنه‌ای با نفیر مرگ در شبانه روز از دخمه، با صدور فرمان فلاکت، در نزدیک به چهار دهه، اینک با فرمان محرومیت جامعه افزون بر ۸۰ میلیونی در ایران از واکسن پیشگیری، فرمان مرگ دستجمعی میلیونها انسان را صادر می‌کند.

واکسن‌ها

بنا به گزارش‌های موجود، کروناواک ساخت چین واکسنی در پرده ی ابهام و کمی بیش از ۵۰ درصد کارایی نشان داده و در ترکیه و اندونزی نیز آزمایش شده است. یافته‌های اولیه مرحله نهایی آزمایش انسانی این واکسن در ترکیه که در ماه دسامبر منتشر شدند، بنا به گزارش‌های غیرقابل اعتماد حاکمیت طیب اردوغان کارایی واکسن را ۲۵/۹۱ درصد نشان داد. اما در اندونزی بر اساس یافته‌های اولیه کارآزمایی‌هایش، کارایی آن را ۳/۶۵ درصد اعلام کرده است. این نوسان نزدیک به سی درصدی به شدت در دینای علمی بسیار سرنوشت ساز است. در برزیل با احتیاط با واکسن چینی برخورد شده است. اوکراین اعلام کرده است که اگر کارایی کروناواک کمتر از ۷۰ درصد باشد، بازپرداخت پولی را که برای ۹/۱ میلیون دوز پرداخته درخواست خواهد کرد.

واکسن‌های رقیب کارایی بیشتری اعلام کرده‌اند: فایزر/بیوان تک ۹۵ درصد، مدرنا/ ۹۴ درصد، اسپوتنیک پنج روسیه ۹۰ درصد و آسترانکا/آکسفورد ۶۲ تا ۹۰ درصد. اما ایزابلا بلالای نایب رئیس انجمن ایمن‌سازی برزیل به بی‌بی‌سی گفت مقایسه با واکسن‌های دیگر ساده نیست: "در مورد واکسن‌های فایزر، مدرنا، آسترانکا/آکسفورد، ما فقط از کارایی کلی مطلع هستیم. نباید اجازه دهیم سیاسی‌کردن موضوع باعث بی‌اعتمادی مردم شود." (۹)

واکسن‌های چینی به دستور رهبری این امپراتوری سرمایه با بهای گران به شهروندان تزریق می‌شود. خبرنگاران بی‌بی‌سی در شهر بی‌وو در چین مشاهده کردند که پرستاران در برابر هر واکسن، نزدیک به ۴۰۰ یوان (۶۰ دلار، ۴۵ پوند) از بیماران درخواست می‌کردند. بیوفارما، یک شرکت دولتی در اندونزی،

گزارش داد که قیمت کروناواک چینی نزدیک به ۲۰۰ هزار روپیه (۶۰/۱۳ دلار، ۱۰ پوند) بوده است. این بها بیش از سه برابر واکسن آسترانکا/آکسفورد است که هر دوز آن ۴ دلار قیمت گذاری شده است.

واکسن کوبایی - وطنی

واکسن‌های چینی به ویژه سین واک نیز درجه اطمینان دلخواهی از خود نشان نداد و واکسن کوبایی در جستجوی افراد داوطلبی است که خود را به خطر افکنند تا مرحله سوم که هنوز تا مرحله چهارم بسیار فاصله دارد را در ایران شروع کند.

هنوز مرحله سوم و چهارم آغاز نشده و از نتیجه و اطمینان بخشی این مراحل که ماهها به درازا می‌کشد پشت سر گذارده نشده که مصطفی قانع، رئیس ستاد مقابله با کرونا در حکومت اسلامی روز ۲۲ دی / ۱۱ ژانویه در یک برنامه تلویزیونی آشکار کرد که «تا اسفندماه سال جاری تزریق واکسن کرونای ساخت مشترک کوبا و ایران در کشور آغاز می‌شود» یعنی تا یکماه ونیم دیگر!

او دوشنبه شب گفت: «واکسنی که با مشارکت کوبایی‌ها در ایران تولید می‌شود، در فاز نخست در کوبا به ۵۶ نفر و در فاز دوم به بیش از ۱۰۰ نفر دیگر در این کشور تزریق شده، اما در فاز سوم آزمایش قرار است همزمان با کوبا در ایران نیز به چندین هزار نفر تزریق شود».

سخنگوی «ائتلاف برای نوآوری‌های آمادگی برای همه گیری» (۱۰) اعلام کرد که دو گزینه واکسن کوبا - معروف به اقتدار ۱ و اقتدار ۲ (۱۱) که در میان نه واکسن کوواکس (۱۲) انتخاب شده برای نمونه کاربردهای تاکتونی قرار ندارند. هدف کوواکس به پشتوانه ی سازمان جهانی بهداشت، سرعت بخشیدن به تولید و ساخت واکسن کووید-۱۹ و تضمین دسترسی «عادلانه» برای هر کشور در جهان می‌باشد. بنا به اعلام سازمان جهانی بهداشت، «کوواکس» ارگانی برای همکاری جهانی پیشگامانه جهت شتاب بخشی در توسعه، تولید و دسترسی عادلانه به آزمایش، درمان و واکسن‌های کووید-۱۹ می‌باشد. کوواکس و «ائتلاف برای نوآوری‌های آمادگی همه گیری» به رهبری مشترک سازمان جهانی بهداشت (WHO) اداره می‌شوند. واکسن کووید-۱۹ به پشتوانه ی شتاب دهنده و به ابزارهای لازم برای بارآوری نیاز دارد.

بنا به گزارش انستیتو واکسن فینلای (IFV) یکی از مراکز تحقیقاتی دولتی کوبا، با آزمایش انستیتوی پاستور ایران توافق نامه ای برای آزمایش واکسن کووید-۱۹ با

در توفان مرگ همه گانی، بتوانند به حکومت ننگین خود ادامه دهند و به سود کهکشانی دست یابند. مایه کوبی سراسری، رایگان و تایید شده از سوی سازمان جهانی بهداشت و دارای پروانه از مراکز علمی جهان، علیه کووید-۱۹ خواستی همگانی است در برابر حکم فاشیستی و مرگبار خامنه ای و همراهانش.

یکم بهمن ماه ۱۳۹۹ / ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱

۱- Moderna

۲- Pfizer

۳- AstraZeneca (AZD۱۲۲۲)

۴- Lancet

۵- Nature

https://www.radiofarda.com/a/۶/khamenei_coronavirus_special_iran_source_claim/۳۰۵۰۲۶۵.html

(V-Protein Chain Reaction (PCR

<http://www.ensafnews.com/۲۱۷۸۳۷>

۹-<https://www.bbc.com/persian/science-۵۵۶۷۶۵۲۶>

۱۰- COALITION FOR EPIDEMIC PREPARATION INNOVATIONS- CEPI

۱۱- SOVEREIGN ۱ - SOVEREIGN

۲

۱۲- COVAX

<https://www.rferl.org/a/cuban-researchers-to-test-covid-۱۹-vaccine-in-iran/۳۱۰۴۰۷۷۰.html>

۱۴- ترجمه نوشتاری زیر نام پاندمی کروناپی:

ارزیابی یکساله! نازنین و یامین داری مراجع و گزارش های دقیقی است که با سپاس نویسندگان و مرتجمین از آن برخوردار شدم.

<https://revolutionary-socialism.com/wp-content/uploads/۲۰۲۱/۰۱/rs-ny-covid-۳.pdf>



برپا کردن سامانه های موشکی با سوخت اتمی و دخالت گری نظامی در کشورهای منطقه و در همان حال برپا کردن چوبه های دار و بگیر و ببندهای کارگران ماه ها دستمزد نگرفته و بازنشسته گان و تهی دستان شهر روستا.

خامنه ای در این حکم ضد انسانی مدعی است که به آمریکا اطمینان ندارد، «شاید که می خواهد واکسن را روی ملت های دیگر امتحان کنند». این توجیه منبری زمانی مطرح می شود که نه تنها واکسن های مورد اشاره خامنه ای ۴ مرحله آزمایشی و بالینی خود را روی هزاران انسان پشت سر گذارده، و رد این شرایط اورازانسی گواهی استفاده انبوه گرفته و با تولید انبوه به بیشترین کشورهای جهان صادر شده و مسئولین بهداشتی در حال مایه کوبی همه گانی هستند و در برخی کشورها نوبت دوم مایه کوبی فرا رسیده است.

باید افزود که تولید واکسن نیز در مناسبات سرمایه داری به هدف سود بیشتر صورت گرفته و زیر تاثیر مناسبات کالایی و قانون بازار و رقابت و تبلیغات سرمایه داری قرار دارد. از همین روی، به دلیل سرعتی که در تولید واکسن بعمل آمد، هنوز آشکار نیست که ایمنی مورد ادعای شرکتهای تولیدکننده تا چه میزان دقیق است و تا چه مدت کارآیی دارد، اما در شرایط اورازانس کنونی، استفاده از واکسن های مودرنا، فایزر و یا آسترا زنکا-آکسفورد تنها گزینه پیش روی است.

سیدعلی خامنه ای در حالی دلالتان، یا به بیان محمود احمدی نژاد «برادران قاچاقچی» سپاهی خود را برای دلالتی واکسن به هند و چین فرستاده، آزمایش واکسن کوبایی را که در جستجوی افراد برای موجودات آزمایشگاهی در مرحله سوم آزمایشی بودند را در ایران روی «ملت امتحان» کنند. لازم به اشاره است که واکسن اسپوتنیک - ۵ روسی که یکی از گزینه های دلالتان حکومتی است از آنجا که بنا به گزارش سازمان جهانی بهداشت، پروتکل خود را پنهان ساخته بود، به پرسش گرفته شد و از نتایج دقیق آن نشانی نیست.

برای باندهای حکومتی - دولت - ولایت فقیه - سپاه - امنیتی ها، دستکم تا فرا رسیدن تولید وطنی - کوبایی و سپاهی و وارداتی از هند و چین و روسیه که بدون شک با عجله در حال مونتاژ هستند و می توانند تاثیرات مرگ آور و جبران ناپذیری در پی داشته باشند، فتوای خامنه ای ضرورت یافت. برای این باندها، جان صدها هزار نفر دیگر و قتل عام در جامعه هیچ ارزشی ندارد. برای این حاکمیت سرمایه داری، مهم نیست که فاجعه بیبارد و یا توفان مرگ، سراسر ایران را درهم شکند، مهم آن است که باندها

حکومت ایران امضا کرده است. (۱۳) این خبر زمانی پخش می شود که از اعلام خبر شروع فاز اول واکسن «ایرانی» از بنگاه های تبلیغاتی رژیم یکماهه می گذشت.

انستیتو فینلای کوبا گزارش داد که توافق جدید راه را برای یک آزمایش بالینی فاز ۳ در ایران فراهم می کند. این وعده زمانی اعلام می شود که تا مرحله چهارم و تعیین نتیجه نهایی که باید در مرحله چهارم روی هزاران داوطلب انجام گیرد به آینده ای نامعلوم و مبهم واگذار شده است. شرکت های آمریکایی فایزر و مودرنا و نیز آسترا زنکا-آکسفورد انگلیس واکسن هایی ویروس علیه کووید-۱۹ تولید کرده اند که به میزان میلیون ها دوز تا امروز (یکم بهمن ماه ۱۳۹۹) در ایالات متحده، انگلستان و سراسر جهان توزیع به میلیون ها نفر مایه کوبی می شوند. هلال احمر ایران اعلام کرده است که: ممنوعیت واکسن از سوی علی خامنه ای به این معنی است که ۱۵۰،۰۰۰ دوز واکسن فایزرکه از سوی افراد اهدا شده است، اجازه ورود نمی یابد.

این جنایت زمانی صورت می گیرد که بنا به گزارش چندین برابر کمتر از میزان واقعی مرگ و میر، ایران، از نظر مرگ در نتیجه کووید-۱۹ رتبه نهم در جهان است.

بدون توهم به عهدنامه های سازمان دولت های سرمایه داری که زیر نام دروغین «سازمان ملل» تنظیم شده اند، می توان سران حکومت اسلامی و در رأس همه سید علی خامنه ای را در چارچوب «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد» متهم به جنایت علیه بشریت محکوم کرد. بنا به همین پیمان برژوایی می توان و باید سید علی خامنه ای و دیگر سران و دست اندرکاران این حکومت را به دادگاه بین المللی لاهه سپرد؛ زیرا که این میثاق، برای کشورهای امضاء کننده آن، از جمله ایران، الزام آور است. ماده ۱۱ این میثاق، بند ۲- د، کشورهای عضو را وظیفه مند می داند که به «ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک های پزشکی برای عموم در صورت ابتلا به بیماری» پردازد. حکومت اسلامی با این حکم حکومتی با اعلام علنی می کند که نه تنها خویش را موظف به ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمک های پزشکی برای عموم در صورت ابتلاء به بیماری» نمی داند بلکه میلیون ها نفر را با یک حکم فقاهتی و فاشیستی، از تأمین واکسن برای زنده ماندن محروم می کند. فرمان نسل کشی خامنه ای همراه است با دستور وی به مجلس شورای اسلامی برای رأی افزایش سطح غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی و تأکید سپاه به

حامد سعیدی



پیش در آمدی بر خصلت ویژه‌های نولیبرالیسم در ایران

«بسط نابرابری» را در پی ندارد؟! این نگرش مصداق عینی استمرارطلبی وضع موجود در لفافه‌ی «حمایت از مطالبات کارگران» است. این مناقشه‌ها عموماً حول فهم و تحلیل پدیده‌ی نولیبرالیسم از لحاظ هستی‌شناسی (چیستی آن) و شناخت‌شناسی (چگونه به شناخت آن برآیم) می‌چرخد. نقطه‌ی تلاقی منکران نولیبرالیسم در ایران، در میان هر دو طیف چپ و راست، همان متر و گزی است که با آن، جلوه‌های نولیبرالیسم در اقتصادهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری را قیاس می‌کنند و دقیقاً با همان فراسنج‌ها به توضیح و شناخت این پدیده در ایران می‌پردازند. مسئله این است که در دستگاه تحلیلی این نگرش‌ها مقوله‌ی تاریخ‌مندی و حتی مکان‌مندی پدیده‌ها غایب است. اگرچه تبارهای نولیبرالیسم از حیث نظری به قبل از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد و نیز از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ و بر متن بحران اقتصادی سرمایه‌داری پا گرفت و به تدریج به گرایش غالب اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری جهانی مبدل شد، اما همان‌طور که انکشاف سرمایه‌داری تاریخاً تک‌راستایی نبوده، مختصات و ریخت پدیداری نولیبرالیسم در برهه‌های تاریخی و جغرافیاهای مختلف نسبتاً متفاوت تجلی یافته است. اهمیت لحاظ کردن پیچیدگی‌ها و تنوع ساختاری صورت‌های پیکریافته‌ی واقعیات اجتماعی در تبیین و کاوش‌مان از این جهت است که سیر تاریخی تکوین و تطور سرمایه‌داری در سطح جهانی و برهم‌کنش‌های نیروهای بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی بر یکدیگر به ناموزونی شالوده‌های اقتصادی و روستاها، سیاسی درون قلمرو دولت - ملت‌ها می‌انجامد. به قول آنتونیو گرامشی «یک ایدئولوژی خاص که در یک کشور بسیار پیشرفته متولد شده، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته تکثیر می‌شود و فعل و انفعالات متقابل [نیروهای] محلی بر ترکیبات آن تأثیر می‌گذارد. روابط میان نیروهای بین‌المللی و نیروهای ملی، به دلیل وجود چندین سپهر متنوع قلمروی از حیث ساختاری درون هر دولت، با روابط متنوع قدرت در همه‌ی سطوح، پیچیده‌تر می‌شود» (گرامشی، ۱۹۹۹، ۴۰۶-۴۰۷). بنابراین اینکه سرمایه‌داری نولیبرالی در زمان و مکان متفاوت نمودهای متمایزی به خود می‌گیرد و شکل‌های آن با پویایی درونی و منطق نظری آن متناقض ظاهر

تاریخ پر افت‌وخیزی است که از کالبد این جامعه فواره می‌زند و ندای دگرگونی وضع موجود را سر می‌دهد و اعلام می‌کند که «جهان دیگری ممکن است». بر متن این تحولات، خوانش و بینش‌های متفاوت از نولیبرالیسم در گرانیگاه جدل نظری و گفتمانی چپ و راست قرار گرفته است. اگر در اثنای «انقلاب» ۵۷ مناقشه‌ای نظری بر سر این بود که آیا جامعه‌ی ایران به‌طور کامل وارد مرحله‌ی سرمایه‌داری شده و یا این که هنوز نیمه‌فئودالی - نیمه‌سرمایه‌داری است، اکنون نیز، ولو در مقیاس و به سبک و سیاقی دیگر، مجادله حول این پرسش در جریان است که آیا اقتصاد سرمایه‌داری ایران نولیبرالی است؟ از باب نمونه در میان جبهه‌ی «چپ»، گرایشی بر این باور است که «اقتصاد ایران مطلقاً هیچ ربطی به نولیبرالیسم ندارد» و از آن به‌عنوان نوعی «مکتب و نظریه‌ی اقتصادی» یاد می‌کند. نظرگاه دیگری اطلاق نولیبرالیسم به اقتصاد ایران به دلیل تورم‌زا بودنش را نادرست می‌پندارد. در میان جریان‌ات دست‌راستی نیز چنین فهم می‌شود که «ادعای اجراشدن نولیبرالیسم در ایران را حتی طنز هم نمی‌توان نامید» و یا مثلاً سردبیر یک نشریه‌ی دست‌راستی با بیان اینکه «نولیبرالیسم در اصطلاح اندیشه‌ی سیاسی اصلاً چیز بدی نیست!» بر این باور است که بدترین کار «الصاق این مفاهیم بر ایران است». سوای این داعیه‌ها، استمرار حضور و مداخله‌ی چشم‌گیر دولت و نهادهای وابسته به حکومت در اقتصاد را سنجه‌ای برای غیرنولیبرالی بودن اقتصاد ایران به کار می‌گیرند، یا چنبره‌زدن نهاد و بنگاه‌های فرادولتی و نظامی بر فرآیند خصوصی‌سازی‌ها را «خصوصیتی» یا «شبه‌خصوصی» عنوان می‌کنند. در نمای طنزآمیزتری، آن‌جا هم که بر وجود نولیبرالیسم در ایران صحه گذاشته می‌شود، عده‌ای نولیبرالیسم (که شاکله‌ی اصلی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری جهانی است) را تا سطح یک «مطالبه» فرو می‌کاهند و از مجریان و منتفعان نولیبرالیسم در ایران طلب «توقف سیاست‌های نولیبرال» می‌کنند. در واقع با ظاهرشدن در لفافه‌ی مخالفت با «سبکی از خصوصی‌سازی فراگیر نامشروط» و با دادن آدرس اشتباه، به این توهم دامن می‌زنند که گویا خصوصی‌سازی به «سبک» دیگری (که مدنظر نظر آنهاست) «گریبان‌گیر طبقات پایین» جامعه نمی‌شود و یا

برجسته‌ترین گفتمانی که در واپسین سال‌های سده‌ی چهاردهم خورشیدی در کانون بسیاری از دغدغه‌های اجتماعی قرار گرفته و در حوزه‌ی نظری به سوژه‌ی بحث‌برانگیزی مبدل شده، پرسمان پدیده‌ی نولیبرالیسم و پی‌آمدهای فاجعه‌بار آن در پهنه‌ی جامعه‌ی ایران است. در عرصه‌ی اجتماعی و در واکنش به هجوم‌های افسارگسیخته‌ی نولیبرالی، جامعه‌ی ایران شاهد شورش و تظاهرات خیابانی بی‌نظیری هم‌چون اعتراضات دهه‌ی هفتاد، خیزش سراسری دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ علیه فقر و فلاکت و محرومیت بوده است؛ خیزش‌هایی که هرچند در نطفه سرکوب شدند، اما نشان داد این غلیان‌های نهفته در اعماق جامعه هم‌چون آتش زیرخاکستر، خاموشی نمی‌گیرند و هرازگاهی زیانه می‌کشند و رژیم جمهوری اسلامی را به چالش می‌گیرند. سال‌هاست که اعتراضات کارگری علیه موج خصوصی‌سازی مراکز تولیدی به قلب تپنده‌ی جنبش کارگری تبدیل شده که رزمنده‌ترین آن‌ها اعتصاب و اعتراض مستمر و طولانی‌مدت کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه است. کارگران در اعتراض به روند خصوصی‌سازی‌ها و اختلاس‌های کلان «خلع‌ید از بخش خصوصی» را مطالبه می‌کنند. و اما ماندگارترین و رادیکال‌ترین گزاره‌ی طبقاتی که از دل این اعتصابات شکوه‌مند قد برافراشت، شعار «نان، کار، آزادی - اداره‌ی شورایی» بود که دربرگیرنده‌ی عمیق‌ترین دادخواست توده‌های کارگر و رنج‌دیده‌ی ایران است. به‌همین دلیل این شعار از ظرفیت مناسبی به‌عنوان مفصلی بالقوه برای پیوندخوردن جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌گرسانان برخوردار است. هم‌سو با این تحول، گستره و عمق تبعات خصوصی‌سازی (پولی‌سازی و کالایی‌سازی) دانشگاه‌ها و خدمات آموزشی بر گرده‌ی فرزند کارگران و زحمتکشان در حیطه‌ی دانشگاه و دیگر ساحت‌های حیات اجتماعی‌شان چنان سهمگین و مشقت‌بار بوده که برای فراروی از این وضع، پرچم «اداره‌ی شورایی آموزش»، «آلترناتیو ما شوراست» و «سرنگونی نولیبرالیسم» از سوی جریان پیشرو و مستقل دانشجویی برافراشته شده و به نماد مقاومت علیه سرمایه‌داری نولیبرالی درآمده است؛ گفتمانی که هم‌زمان جوانه‌های بدیلی سوسیالیستی را در دل خود می‌پروراند. همه‌ی این‌ها پژواک دادخواهی

می‌شود، ناشی از توازن قوا، تعاملات و تضادهای درونی نیروهایی است که جملگی ساختار کلان اقتصاد سیاسی درون یک مجموعه‌ی اندام‌وار و پیچیده‌ی دولت - ملت را صورت می‌بخشند.

از این رو، در این رساله‌ی نظری - پژوهشی از منظر سنت مارکسی نقد اقتصاد سیاسی با پژوهیدن این پرسش که چرا دولت (و نهادهای فرادولتی)، به‌رغم اجرای سه دهه لیبرالیسم اقتصادی، همواره بازیگر اصلی در سپهر اقتصادی بوده و منابع اصلی مالی و تولیدی را در کنترل دارد، به شناخت و بازنمایی خصیصه‌های تعیین‌یافته و وجه‌میزه‌ی نولیبرالیسم در جمهوری اسلامی می‌پردازیم. برای این منظور، از خلال نقش و وظایف دولت در سرمایه‌داری نولیبرالی ایران، به‌ویژه با تمرکز بر فرآیند خصوصی‌سازی‌ها، در پی یافتن میانجی‌ها و ایجاد مفصل‌بندی‌های معین و انضمامی میان مؤلفه‌های دخیل در پروبلماتیک این نوشتار خواهیم بود؛ امری که دستیابی به پویایی درونی و روابط دیالکتیکی میان نیروها و نهادهای زیرساخت اقتصادی و روساخت سیاسی - ایدئولوژیکی را امکان‌پذیر می‌سازد. قبل از پرداختن به این مسائل، نخست اهم مفاهیم و استدلال‌های محوری را تعریف و صورت‌بندی می‌کنیم تا در ادامه به شرح و بسط زوایای آن بپردازیم.

یکم، نولیبرالیسم پدیده‌ی مجزا از سرمایه‌داری نیست، بلکه گرایش مسلط آن در عصر جهانی‌شدن سرمایه است. سرشت‌نشان و سازوکارهای سرمایه‌داری نولیبرالی اساساً مبتنی است بر استفاده‌ی نظام‌مند از قدرت دولتی برای بازآرایی و تقویت سازوکارهای بازار و اجرای یک سیاست راهبردی جهت تسهیل شرایط مساعد برای انباشت سرمایه؛ تعقیب یک پروژه‌ی طبقه‌ای بازتولید مناسبات اجتماعی و تولیدی در راستای سیطره‌ی حاکمیت سرمایه بر کلیه‌ی ساحت‌های حیات اجتماعی؛ بازتولید سازوکار قدرت دولتی در همه‌ی اشکال آن؛ و بازتوزیع منابع اقتصادی به نفع طبقه‌ی مسلط و گروه‌های ذی‌نفع در دستگاه قدرت به‌منظور تأمین و استمرار سلطه‌ی سرمایه‌داری بر جامعه است. به‌اختصار، سرمایه‌داری نولیبرالی از دولت می‌طلبد بازتولید نیروی کار را کم‌هزینه‌تر و فرآیند کسب سود و انباشت سرمایه را بهینه‌تر سازد.

دوم، هدف از اجرای خصوصی‌سازی‌های دارایی‌های تحت مالکیت دولتی و خدمات عمومی گستراندن دامنه و ابعاد سپهر تولید ارزش و انباشت سرمایه است. خصوصی‌سازی به هر



سبک و اندازه‌ای که پیاده شود - چه فراگیر یا محدود، چه در قالب به‌اصطلاح «شفافیت» و «عقلانیت» کامل و چه آلوده به فساد و رانت - توفیری در ماهیت قضیه نمی‌کند و در اساس منتج به انحصار ثروت اجتماعی و تحکیم مالکیت خصوصی در چنگ سرمایه‌داران می‌شود. اگرچه مالکیت دولتی و مالکیت خصوصی هر دو تابعی از سازوکارهای سرمایه‌داری‌اند، اما دستاوردهایی (از جمله ارائه‌ی خدمات اجتماعی و برخی قوانین حمایتی از کارگران و تهی‌دستان) که جنبش‌های رادیکال و مترقی اجتماعی تاریخاً بر دولت‌های سرمایه‌داری تحمیل و این نیز به‌نوبه‌ی خود محدودیت‌هایی برای شمول فعالیت سرمایه ایجاد کرده بود، دولت در سرمایه‌داری نولیبرالی (تا جایی که برایش امکان‌پذیر است) این خدمات را از کارگران و محرومان جامعه پس می‌گیرد و به‌شکل «کالا» تحت سیطره‌ی سازوکارهای بازار آزاد در می‌آورد؛ هم‌هنگام، از مجرای «مقررات‌زدایی»، «موقتی‌سازی قراردادهای ناامن‌ساختن امنیت شغلی» و «درهم‌کوبیدن و تضعیف تشکلهای توده‌ای»، با ازهم‌گسیختن پیوندهای اجتماعی و قدرت جمعی طبقه‌ی کارگر و خیل عظیم توده‌های تنگ‌دست و آسیب‌پذیر جامعه، آن‌ها را در هیأت «فرد»های تنها و بی‌پناه میان چرخ‌دنده‌های خردکننده‌ی نهادها و سازوکارهای بازار آزاد رها می‌سازد. بدین طریق، هم سپهر جدید و فراخ‌تری برای تولید ارزش و انباشت سرمایه خلق می‌شود و هم قدرت مقاومت اجتماعی را تضعیف می‌سازد، با این هدف که بر برخی قیدوبند و تنگناهای سر راه گردش و فعالیت سرمایه فائق آید.

سوم، استمرار مداخله‌ی فعال و پررنگ دولت و نهادهای وابسته به ساختار قدرت در جوامع غیرهژمون و استبدادی باید چنین فهم شود که: مادامی‌که هژمونی طبقه‌ی مسلط در ابعاد اجتماعی کم‌وبیش از طریق رضایت و اجماع عمومی فراهم نمی‌شود، به‌موازات پیاده‌سازی سازوکارهای نولیبرالی، بازتولید قوی قهریه‌ی قدرت دولتی (به‌ویژه سازوکارهای امنیتی و نظامی) بسیار پرهزینه و حجیم‌تر از یک جامعه‌ی هژمون خواهد بود. به‌همین دلیل،

گرایش عمومی سیاست‌های راهبردی دولت در ایران (در چارچوب راهبرد لیبرالیسم اقتصادی) عمدتاً میل به بازتوزیع و بازتخصیص منابع اقتصادی در خدمت به بازتولید و نیرومندساختن قدرت دولتی و نهادهای نزدیک به حاکمیت دارد. در نتیجه، فرآیند انباشت در درون و جوار حلقه‌ی قدرت حاکم دنبال و هدایت می‌شود؛ ثروت‌وسامان جامعه و منابع قدرت به انحصار نهادهای دولتی و فرادولتی و افراد صاحب‌نفوذ در قدرت در می‌آید و همگی در هیأت یک قطب یا یک بلوک بر جامعه اعمال اراده می‌کنند. در طی این فرآیند، فساد، رانت و اختلاس‌های نجومی و گسترده به بخش جدایی‌ناپذیر و خصلت‌ویژه‌ی نظام‌مند تمامی سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود. در قطب دیگر جامعه، اکثریت کارگران و اقشار محروم جامعه بیش‌ازپیش تهی‌دست‌تر می‌شوند و هرگونه اعتراض و دادخواهی آنان به قهرآمیزترین وجه ممکن سرکوب می‌شود.

چهارم، گرایش به بازتولید فزاینده‌ی قدرت دولتی و تمرکز قدرت حول نهادهای حاکمیت، اگرچه در خدمت تضمین بقای رژیم حاکم عمل می‌کند، اما در شکل‌وشمایلی نوینی فرآیند تولید و انباشت را مختل می‌سازد و بحران‌های اقتصادی ادواری و ساختاری در ریخت‌های تازه‌تری برون‌ریزی می‌کنند و به شناسه‌ی اصلی اقتصاد سیاسی ایران تبدیل می‌شود؛ یعنی سیاست‌های راهبردی نولیبرالی که در هیأت راه‌حلی برای تقویت سازوکارهای بازار آزاد و برون‌رفت از بحران انباشت دنبال می‌شود، در رخسارهای جدید و متفاوت‌تری به تداوم بحران انباشت و انسدادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌انجامد و نمی‌تواند سرمایه‌داری را از بحران‌هایش رها سازد. در واقع این راهبرد نه تنها از شدت و حدت این بحران‌ها نمی‌کاهد، بل تناقضات و تضادهای سرمایه‌داری را از نو و در قواره‌های متعددی بروز می‌دهد. بنابراین، هرگونه راه‌حل سرمایه‌دارانه، چه دولتی و متمرکز و چه بازار آزاد و نولیبرال، تنها بر گرده‌ی استثمارشدگان پابرجاست؛ همواره مناسبات سرمایه‌داری را بازتولید می‌کند؛ و هستی اجتماعی اکثریت جامعه را به‌تباهی می‌کشاند.

سرانجام، سرمایه‌داری نولیبرالی پایه و قدرت مادی در جامعه دارد و در اشکال مختلف در تاروپود جامعه رخنه کرده است. بنابراین تغییر رادیکال و یا حتی به‌عقب‌راندن هجمه‌های فراگیر و فزاینده‌ی آن در چارچوب

نشریه جهان امروز در این صفحه‌ی ویژه به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از این جنبش می‌پردازد. مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه، از جمله موضوعاتی است که به صورت پیاپی، اما به صورت نوشتارهای مجزا ارائه می‌شود. در این شماره بخش پنجم را ملاحظه می‌کنید.

صفحه ویژه جنبش کارگری



دادگاه فساد در دادگاه

اسدبیگی‌ها در رقابت با باند دولتی‌ها، ناچار می‌شود گوشه‌ای از ماهیت اسدبیگی‌ها و دولت را به سود باند سپاه برملا سازد و زمینه را برای واگذاری مجتمع نیشکر هفت تپه به باند خود فراهم سازد: انصاف نیوز: چرا از کارخانه‌های شیر خشک و ذغال صحبتی نمی‌کنید؟

امید اسدبیگی: این کارخانه در گمرک است، می‌توانید با عکاس از آن دیدن کنید.

یوسف بهمنی: این آقایان دستگاه‌های دست دوم وارد سوله‌ها کرده‌اند، این دستگاه‌ها را از کارخانه رب و گوجه به ذغال و از ذغال به کارخانه‌ی شیرخشک می‌برند، چهار سال است از دستاوردهای خود صحبت می‌کنند؟ این حرف‌های مفت تا کی ادامه دارد؟

حاج احسان اله بیگی [پدر مافیا]: آقای بهمنی شما هم حرف مفت زن!

با این زبان، پدرخوانده مافیای اسد بیگی‌هایی برخوردار از پشتوانه دولت، به نماینده کارگران اهانت می‌کند.

امید اسدبیگی: با بی‌ادبی به جایی نمی‌رسیم؛ نباید توهین کنیم، از سوله‌ها بیایید و گزارش بگیرید. آقای بهمنی چه کاره‌ی کارگرها هستند؟ کارگران ما شورا دارند [منظور شورای اسلامی کار]، کارگران ما مستقل هستند و جان ما هستند. کسانی که اینطور بی‌ادبانه حرف می‌زنند، انگشت شمار هستند.»(۱)

«شورای اسلامی کار» در اوج سرکوب و هجوم هنگامی به میدان آورده که نیروهای سرکوب کارگران را محاصره و کارگزارانشان به نام نمایندگان کارگران آنرا یگانه ارگانی تبلیغ می‌کردند که کارگران می‌توانند برای خواسته‌های خود از آن استفاده کنند. محمد خنیفر بدون توهم

به ماهیت این ارگان سرکوب تنها برای چند روز به آن پیوست و با افشاگری در درون و بیرون ماهیت شورای اسلامی کار بیش از پیش افشا کرد.

به این گونه در برخی کارگران توهمی هم اگر بود شکسته شد. «شورای اسلامی کار» حربه‌ای بود که در نقش بازوی سرکوب و برای انحراف

مبارزات کارگران هفته تپه پس از انحلال «مجمع نمایندگان» به فرمان اسد بیگی

اعتصاب تاریخی ۹۵ روزه سال ۹۹ در راه بود. در نخستین روزهای برگزاری دادگاه اختلاس: یوسف بهمنی کارگر پیشرو مورد اعتماد کارگران، در دادگاه حضور یافت و روبروی اسدبیگی‌ها درحالیکه به آنان اشاره می‌کرد، ایستاد و اعلام کرد: «از وقتی این آقایان آمدند جز فلاکت و نکبت هیچ چیز عاید ما نشده. دزدی، قتل، غارت، چپاول و... دستاورد این آقایان همین بود. هفت تپه‌ای که ... به کل مملکت خدمت می‌کرد؛ آن را به جایی رساندند که بنگاه‌های خیریه می‌خواهند به هفت تپه کمک کنند، هفت تپه با آن همه عظمت به کجا رسیده است؟ عملکرد این آقایان چه بوده؟ به جای خصوصی‌سازی خصوصی بازی کردند. شرکت را به دو تا بچه برای بازی کردن، تحویل دادند. حیثیت منطقه را زیر سؤال بردند. کاری نکردند. این آقایان در تهران و منطقه کسانی را دارند که به آنها پول می‌دهند تا نفاق بیاندازند. هدف اینها کار کردن نیست. از قوه قضاییه درخواست داریم، ید اسدبیگی‌ها را از هفت تپه با تمام قدرت کوتاه کنند. می‌خواهیم برون، آدم اینکار نیستند. امکان ندارد وضعیت خوب باشد و کارگر ناشکر این قضیه باشد. می‌گویند کارگر هفت تپه ماهی فلان قدر حقوق می‌گیرد، در این وضعیت کارگر هفت تپه ماهی سه میلیون و نیم حقوق می‌گیرد. در بدترین شرایط آب و هوایی و در گرما کار می‌کنند.» بهمنی، شجاعانه به سوی اسدبیگی اشاره کرد و افزود: «اما این آقا با افکار عمومی بازی می‌کند. هر جا کم آورده کارگر را گرو گرفته است. به خاطر اینکه از قوه قضاییه آوانس بگیرد کارگر را سپر انسانی کرده. هفت تپه در بحران است. کرونا بیداد می‌کند، این آقایان با جان مردم بازی می‌کنند.»

یوسف بهمنی بدون توهم به بازی جناح‌ها و رقابت‌های آنان، هم دولت روحانی و هم قوه قضایی به رهبری ابراهیم رئیسی، همدست باند رهبری استقلال کارگران هفت تپه از جناح باندهای حکومتی را اعلام می‌کند.

انصاف نیوز، ارگان خبری وابسته به سپاه پاسداران در دادگاه اختلاس در گفتگویی با یوسف بهمنی، نماینده کارگران از سوئی و در سوی دیگر با

نظام سرمایه‌داری کنونی، نه از مجرای صندوق رأی و بازی در میدان بورژوازی حاکم یا امیدبستن به این یا آن جناح درون حکومتی و یا جریان‌ات راست و واپس‌گرا در اپوزسیون، که مستلزم اتکا به یک نیروی عینی و اجتماعی رادیکال است که ساختار و مناسبات طبقاتی و اجتماعی کلیت نظام سرمایه‌داری حاکم را به چالش بکشد، از طریق انقلاب کارگری و توده‌ای درهم بپیچد و از نو سازوکارهای نوینی را پی‌ریزی کند. ضرورت ارائه و تأکید بر «آلترناتیو شورایی» از این واقعیت ناشی می‌شود که سازوکارهای نظام سرمایه‌داری در عمل ناکارآمدی و بیگانگی خود را در قبال و به نسبت منافع اکثریت جامعه به اثبات رسانده است. بنابراین حاکمیت شورایی مساعداًترین و دردسترس‌ترین سازوکارهای تصمیم‌گیری، اجرایی و نظارتی را فراهم می‌آورد که با توسل به آن توده‌های کارگر و زحمتکش در مقیاس اجتماعی و در همه‌ی سطوح به‌طور مستقیم و فراگیر بر سرنوشت خود اعمال اراده می‌کنند و در اداره‌ی امور جامعه مشارکت و دخالت خواهند داشت. این‌ها امیدهایی است که از خلال مبارزات اجتماعی پر فراز و فرود بالیده‌اند و به یک افق‌رهایی‌بخش اجتماعی برای استثمارشدگان و زحمتکشان تبدیل شده‌اند. نباید فراموش کرد که جامعه‌ی عمل پوشاندن به این کورس‌های امید، نیروی سازمان‌یافته و قدرتمندی را می‌طلبد که بتواند بدیلی قدرتمند برای جایگزینی نظام سرمایه‌داری حاکم ارائه کند. این مهم مستلزم گردآمدن این نیروها در یک بلوک چپ و سوسیالیستی است تا ملزومات پیشروی گام‌به‌گام مبارزه‌ی ستم‌دیدگان، و هستی‌پذیری و برقراری حاکمیت شورایی و جامعه‌ی نوین سوسیالیستی را خشت‌روی‌خشت بنا نهند.

این استدلال‌ها را با ژرفابخشیدن به جوانب آن، با تأمل و تأکیدات افزون‌تر روی برخی نکات و درنگ‌کردن‌گذا بر روی پاره‌ای مسائل کلی‌تر در رساله‌ی «سرشت‌نشان‌های نولیبرالیسم در ایران: نقش دولت و سه دهه خصوصی‌سازی» (منتشرشده در سایت «نقد اقتصاد سیاسی») مورد غور و بررسی گرفته‌اند.

<https://wp.me/p۲GDHh-۴GA>

ها و عوامل حکومتی، فعال می شد. «مجمع نمایندگان»، نهادی شورآرایانه فراتر از سندیکای صنفی و پاسخگوی نیازهای آن برهه از جنبش کارگری. این ارگان طبقاتی، هنگامی اعلام شد و مورد استقبال کارگران قرار گرفت که با دستگیری و سپس بازنشسته شدن برخی از نمایندگان آن و علنی شدن همکاری امنیتی رضا رخشان و فریدون نیکوفرد که پیشتر با رای اکثریت از سندیکا اخراج شده بودند و سندیکا عملاً بازنشسته شده بود. فعال کردن «شورای اسلامی کار» از سوی ایندو عنصر و همکاری با نیروهای امنیتی و دستگاه سرکوب ابزار سرکوبی در برابر مجمع نمایندگان. شورای اسلامی کار از سوی حکومت اسلامی و به سان بازوی امنیتی سرمایه در برابر مجمع نمایندگان و علیه اعلام خود مدیریت شورایی ضرورت یافته بود. در این شرایط بود که همزمان از سوی اسدیگی ها و نیروهای سرکوب، مجمع نمایندگان، منحل اعلام شد. رضا رخشان ها جارچیان این پروژه بودند. کانال مستقل کارگران هفت‌تپه، برای نخستین بار، با نشر سندی، از رشوه سه میلیارد تومانی اسدیگی به جعفری چگنی رئیس دادگستری شوش و حسینی پویا، دادستان استان خوزستان خبر داد.

بنا بر این سند، این رشوه برای «پرونده‌سازی علیه کارگران» و حمایت از اسدیگی در شورای تامین شوش و خوزستان» به وسیله ی تهیه گزارش‌ها و مصاحبه به سود اسدیگی بود. این کانال یک هفته بعد از افشای این سند، برای نخستین بار اعلام کرد که اسدیگی مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار از پول‌هایی را که اختلاس کرده است به وسیله ی صرافی خواهرش به کانادا منتقل کرده است.

کارگران هفت‌تپه، بارها همدستی مقامات قضائی و دولت از مالکین و مدیران شرکت هفت‌تپه را افشا و محکوم کرده بودند. در نخستین جلسه دادگاه، در رقابت باندها، شماری از مدیران پیشین بانک مرکزی ایران به اتهام فساد مالی، امید اسدیگی، مدیرعامل شرکت نیشکر هفت‌تپه و متهم ردیف اول این پرونده، به پرداخت رشوه‌های هنگفت به مدیران پیشین این بانک و برخی دیگر از بانک‌ها متهم شدند. «خبرگزاری میزان» وابسته به قوه‌قضاییه در گزارشی از دادگاه روز شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۹۹ نوشت «اتهام‌های اسدیگی، پرداخت رشوه‌های متعدد به مدیران بانک مرکزی، بانک کشاورزی و وزارت صمت شامل است.»

دادگاه، در رقابت باندها، اسدیگی را متهم کرد که «یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان وجه نقد، ۱۰۰ سکه تمام بهار آزادی و ۱۲ هزار دلار آمریکا و ۸۰۰ سکه تمام بهار آزادی به دو نفر

از مدیران پیشین اداره اموال بانک مرکزی به نام‌های محسن صالحی و رسول سجاد پرداخت کرده است». در این جلسه، همچنین اسدیگی را متهم به پرداخت رشوه به فرشاد طالبی از مدیران سابق بانک کشاورزی، به میزان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان وجه نقد و ۵۰ هزار دلار آمریکا کرده است. کیفی حاوی شمار زیادی سکه طلا به عنوان «رشوه‌های میلیاردی بدهکاران ارزی در قبال همکاری در بانک مرکزی» به نمایش درآمد.

متهمان پرونده

• امید اسدیگی، مهرداد رستمی چگنی، مجتبی کحال زاده، جواد بصیرانی، اکبر لارجانی، فرشاد طالبی، مهدی توسلی، سید رسول سجاد، محسن صالحی، سید محمد رضا حسینی، فرزاد محمدی، اسدالله سیفی، شهریار دربانی، سید محمد رضا آل علی، موسی حسین زاده، محمد رضا قاعدی، میثم فرجام، محمد نوری، محمد بیرانوند، سید وحید حسینی، حمید رضا مخبر، رضا انصاری

بنا به اعلام دادگاه اختلاس: «متهم اسدیگی ارتباط نزدیکی با ۲ نفر از مدیران سابق اداره اموال بین المللی بانک مرکزی داشت که محسن صالحی و سید رسول سجاد نام دارند. طبق گزارش سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، ارتباط غیر متعارفی بین امید اسدیگی با سید رسول سجاد برقرار شده است.»

امید اسدیگی، برای کارگزاری بانک مرکزی و تخصیص نوع ارزهای دولتی برای واردات خط تولید شرکت، رشوه‌هایی به متهم رسول سجاد پرداخت کرده است.»

آشکار می‌شود که اسدیگی با رقبای سرسختی درافتاده و رانت‌های لازمه را نپرداخته است. شاید که مانند سلطان قیر و طلا بخواهند او را «کله پا» کنند تا هم کارگران را خاموش سازند و هم میراث بادآورده‌ای که از استعمار کارگران انباشت شده را به چنگ آورند.

در دادگاه حکومتی، از جنایت این فاسدان علیه هزاران کارگر سخنی به میان نیامد و تنها گوشه ای از اختلاس و فساد درونی آشکار و اینگونه اعلام شد:

امید اسدیگی:

«امید اسدیگی فرزند احسان الله، متهم ردیف اول پرونده اتهامات مدیران سابق بانک مرکزی درباره اخذ رشوه های کلان از بدهکاران ارزی کشور است. او متهم به پرداخت رشوه به مدیران بانک و بانک کشاورزی و وزارت صنعت و معدن شامل ۱۵ میلیارد ریال وجه نقد و ۱۰۰ سکه طلا و ۱۲۰۰۰ دلار آمریکا به محسن صالحی رشوه داده است.»

امید اسدیگی، کارگزار رسمی بانک مرکزی بود و طبق قرارداد کارگزاری که بسته بود تلاش داشت تا بتواند منابع مسدود شده ارزی کشور را وارد کشور کند و قرار بود یک ضمانت تعهد پرداخت را به بانک مرکزی پرداخت کرده و در ازای آن ارز گرفته و کار کارگزاری انجام دهد. در دادگاه گفته بود که ارتباط خاصی با صالحی و سجاد نداشته و میزان کار کارگزاری او ۰.۳ (سه دهم) و حتی (دو دهم) ۰.۲ زیر قیمت کارگزاری دیگران بود.» اعلام شد که:

«امید اسدیگی هم چنین ۸۰۰ سکه تمام بهار آزادی به متهم سید رسول سجاد رشوه داده. امید اسدیگی به فرشاد طالبی که از متهمان پرونده است، ۱۵ میلیارد ریال رشوه و ۵۰ هزار دلار کمک مالی کرده است. ضمناً اسناد رسمی را جعل و مهره های شرکت های خارجی را نیز جعل کرده است.»

و نیز «به دستور امید اسدیگی، توسط یکی از مدیران سابقش به نام سید وحید حسینی، ۵۰ سکه بهار آزادی در بانک مرکزی تحویل رسول سجاد شده است. تعداد ۷۰۰ سکه بهار آزادی توسط امید اسدیگی به رسول سجاد داده شده و او نیز ۵۰۰ سکه را فروخته است.»

متهمان پرونده فساد مدیران بانک مرکزی

در دادگاه حکومتی متهمان را به ترتیب اینگونه معرفی شدند:

• «مهرداد رستمی چگنی [شریک اسدیگی ها در هفت تپه] فرزند میرمحمد متهم ردیف دوم این پرونده است. وی به جعل اسناد رسمی و اسناد گمرکی و پروانه‌های سبز گمرکی به نام گمرک خرم‌آباد و استفاده از این اسناد مجعول جهت رفع تعهدات ارزی شرکت دریای نور زنوس در بانک اقتصاد نوین متهم است.»

در دادگاه، اسدیگی، همدست دیرین خود را قربانی کرد. رضا رخشان و فریدون نیکوفرد جانب او را گرفتند و با در برابر داگستری شوش، با شعار علیه اسدیگی، فریبکارانه وانمود کردند که در کنار کارگران قرار گرفته اند. اما کارگران آگاه وی را افشا کردند. در همین روزها بود که عنصر حکومتی یعنی رضا رخشان، و یکی از اعضا شورای اسلامی کار به نام «کرامت پام» محمد خنیفر، کارگر شجاع و پیشتاز و مورد اعتماد کارگران را مورد حمله فیزیکی قرار دادند. رضا رخشان عنصر امنیتی همان کسی بود که به صورت علنی شکنجه دستگیر شدگان هفته تپه از جمله سپیده قلیان، محمد خنیفر، اسماعیل بخشی و وروا پشتبانی می کند. وی در حالیکه کارگران دستگیر شده زیر شکنجه با مرگ و شکنجه گران

دست به گریبان بودند به صورت

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران در باره موج دستگیری‌ها در کردستان

مردم آزادیخواه!
همانطوریکه در جریان هستید، در چند هفته گذشته دستگاه‌های امنیتی رژیم در کردستان، موجی از دستگیری فعالان زیست محیطی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی را به راه انداخته‌اند. از ۲۰ دیماه تاکنون نزدیک به ۱۰۰ نفر دستگیر، بازداشت و زندانی شده‌اند و از سرنوشت تعدادی از آنها خبری در دست نیست. این دستگیری‌ها بدون احکام اعلام شده قضائی عملی شده و ماموران دستگاه‌های امنیتی رژیم به شکلی خشن با دستگیر شده‌گان رفتار کرده و اموال شخصی آنها، گوشی تلفن و کامپیوترهایشان را مصادره و به غارت برده‌اند. هیچ نهاد دولتی به دنبال دستگیری حاضر به هیچگونه توضیحی در باره علت دستگیری و محل نگهداری آنان برای خانواده‌هایشان نشده‌اند و دستگیری‌ها همچنان ادامه دارد.

در باره علت این دستگیری‌ها در کردستان می‌توان گفت که رژیم بشدت از واکنش سازمانیافته مردم کردستان همزمان با آغاز اعتراضات توده‌ای و خیزشهای غیر قابل پیش بینی وحشت زده شده و تصمیم دارد که با این دستگیری‌ها دست به اقدامات پیشگیرانه زده و محیط رعب و وحشت ایجاد کند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی آنچنان در بحران اقتصادی، سیاسی، فشارهای بین المللی، و مهمتر از اینها اعتراضات روبه گسترش مردم گرفتار آمده است که تلاش می‌کند از طریق ایجاد رعب و وحشت مردم کردستان را از اعتراضات باز دارد.

شکی نیست که چنین اقداماتی نمی‌تواند مردم آزادیخواه کردستان را از مبارزه‌ای بازدارد که همواره در شکل اعتراضات عمومی خود را نمایان کرده است.

برای پس راندن این تعرض رژیم لازم است در اقداماتی هماهنگ و گسترده، با شمار هر چه بیشتری از توده‌های مردم معترض در داخل و خارج از کشور، خواستار آزادی بی قید و شرط تمام دستگیر شدگان اخیر در کردستان شویم. کمیته خارج از کشور حزب کمونیست در هماهنگی با نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور، برای پیشبرد هر چه مؤثرتر چنین اقداماتی همه انسانهای آزادیخواه و نیروهای پیشرو را به هماهنگی و همکاری وسیع فرا می‌خواند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۲۴ ژانویه ۲۰۲۰

چهارم پرونده است. مشارکت در جعل اسناد و مهر شرکت‌های خارجی فروشنده کالا و همینطور استفاده از اسناد مجعول عادی و مهر جعلی برای انجام ثبت سفارش واردات کالاها به نام شرکت معتمد پارس با همکاری امید اسدبیگی و محسن صالحی از دیگر اتهامات وی است.

• اکبر لارجانی متهم ردیف پنجم پرونده به مشارکت در جعل اسناد عادی و جعل مهر شرکت خارجی و استفاده از سند مجعول عادی و مهر جعل برای ثبت سفارش متهم است.
• فرشاد طالبی فرزند علی که متهم ردیف ششم این پرونده است به دریافت رشوه به میزان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان و ۵۰ هزار دلار آمریکا از امید اسد بیگی و ۱۳۰ میلیون تومان از صالحی متهم است.»

«سه نهاد حقوقی»

متهم به فساد و اختلاس:

شرکت بین المللی دنیای معتمد پارسه» نیز به مشارکت با شرکت نیشکر هفت تپه و امید اسدبیگی و «شرکت آریاک صنعت داتیس» هم به عنوان قاچاقچی عمده ارز، شریک این دو شرکت «شرکت دریای نور زئوس» به مدیریت کحال زاده و مدیرانی از بانک‌های کشاورزی و مرکزی از سوی دادگاهی که باند رقیب دولت برگزار می‌کرد، متهم شناخته شدند... ادامه دارد

شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۹ خبر تلخ خودکشی رضا آل کثیر، کارگر سابق بخش خدمات شرکت هفت تپه در رسانه‌ها پخش شد: رضا آل کثیر با ۲۴ سال سن، آخرین فرزند خانواده بود و هفت خواهر و سه برادر داشت که از این میان، دو خواهر و یکی از برادرانش معلول بوده و مشکلات جدی برای تامین معیشت خود داشتند. اسفند ماه ۱۳۹۶ نیز یک کارگر فصلی شرکت نیشکر هفت تپه در پی خودداری بخش مالی این مجتمع از پرداخت مساعده به وی در کانال پمپاژ آب هفت تپه خودکشی کرد و جان خود را از دست داد. میلاد آل کثیر، نوجوان خوزستانی که پدرش از کارگران هفت تپه بود و به دلیل وضع بد اقتصادی نیز خودکشی کرد و جانباخت.

علنی «پخته گی» حکومت را اینگونه تحسین می‌کند: «... یکی ممکنه بپرسه که... چرا اگر مسئله آقایان امنیتی نبود چرا مثلا به زندان رفتند؟... هر موقع (یکی) یک مقدار از ریل خارج میشه، نیازه که یک سیلی پدرانه نثار بشه تا دوباره به ریل برگرد. واقعیت این بوده که جمهوری اسلامی بعد از چهل سال واقعا به پختگی رسیده، دیگه کسی را بیهوده زندان نمی‌کند. دیگه کسی را بیهوده گنده نمی‌کنند. کلی توی این سالها افراد کم مایه و بی مایه ای در مسایل مختلف چه کارگری چه، چه زنان و چه در عرصه سیاسی دیگری وجود داشته که با همین زندان و بازداشتها گنده شدند و رسانه های خارج کشور هم با پروپاگانداي رسانه ای از اونا یک قهرمان ساختند. در صورتی که همه ما میدانستیم همه اینها طبل تو خالیه و خیلی هاشان اصلا حتی آدم نرمال هم نبودند. حال چه برسه به قهرمان. این که الان به این پخته گی هم رسیده که دیگه مثل گذشته رفتار نکنند. سرمایه داری ایران به نظر من الان به پخته گی زیادی رسیده...» (تلگرام و فیلم)

• مجتبی کحال زاده فرزند اکبر، متهم ردیف سوم، متهم به جعل اسناد عادی و مهرهای شرکت خارجی فروشنده کالا و استفاده از اسناد مجعول برای ثبت سفارش‌ها را در وزارت صمت و تخصیص ارزهای دولتی در شبکه بانکی کشور با همکاری متهم امید اسد بیگی و مهرداد رستمی متهم است. وی همچنین به پرداخت رشوه شامل ۶۰۰ میلیون تومان به مهدی توسلی و ۲۰۰ میلیون تومان به فرزاد محمدی متهم است.»
نماینده داستان به وکیل کحال زاده صاحب «شرکت دریای نور زئوس» از اینکه «در سال ۹۵ با وجود بدهی ۴۹ میلیون یورویی تا خرداد سال ۹۶، ۲۸ میلیون یورویی دیگر دریافت می‌کند و پس از آن تا آذر ماه سال ۹۶ با همین دستورات، ۲۰۰ میلیون یورو دیگر اخذ می‌کند یعنی شرکتی که هیچ تعهد ارزی انجام نداده همچنان تسهیلات دریافت می‌کند.» می‌گوید و اینکه: «ارزها گرفته شده است، اما خط تولیدی وجود ندارد. کالای هم جنس هم وارد نشده است. اگر کالایی وارد شده است مجوزی از بانک مرکزی ندارد...»

• «جواد بصیرانی فرزند علی متهم ردیف

اطلاعیه مشترک

دستگیری های گسترده در کردستان،
ضرورت اقدام جمعی بر علیه آن!

رژیم ددمنش سینه سپر می کنند و رنج دستگیری، زندان و شکنجه را بر خود هموار می سازند، اما از پای نمی نشینند. جمهوری اسلامی به عَبت میکوشد با اینگونه اقدامات، جامعه بیدار شده ایران را خاموش سازد.

باید جلو گسترش موج این دستگیری ها را سد کرد و همزمان به یاری جوانان در بند جمهوری اسلامی شتافت. نایستی اجازه داد انسان هایی که به خاطر فعالیت های مدنی، به دلیل دفاع از عقاید و باورهایشان، به خاطر اعتراض به نابرابری و تبعیض، یا حتی بدون دلیل و تنها به خاطر مرعوب ساختن دیگران، به زندان افتاده اند، خود را تنها احساس کنند. پژواک صدای اعتراض مردم در بیرون زندان ها، نیروی مقاومت و اراده زندانیان سیاسی در پشت میله های زندان را صد چندان خواهد کرد. ضروری است خواست آزادی فوری همه دستگیرشدگان روزهای اخیر و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، به خواستی توده گیر تبدیل شود. در این روزها بویژه ضروری است که خانواده های دستگیرشدگان را تنها نگذاریم. در اعتراض آنها به دستگیری ها و در تلاش آنها برای کسب اطلاع از سرنوشت عزیزانشان شریک شویم. در خارج کشور نیز باید با انجام اقداماتی که با شرایط شیوع کرونا امکان پذیر باشد، جمهوری اسلامی را برای آزادی فوری بازداشت شدگان، تحت فشار بگذاریم. جریانات سیاسی ترقی خواه، اتحادیه های کارگری، شخصیت ها و چهره های خوشنام بین المللی، فعالان حقوق بشر می توانند در متن یک کمپین سراسری با ما همراه شوند.

کلیه زندانیان سیاسی، بدون قید و شرط آزاد باید گردند!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۵ ژانویه ۲۰۲۱

**امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر،
سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.**



طی دو هفته اخیر موج جدیدی از دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی در شهرهای کردستان توسط اداره اطلاعات رژیم براه افتاده و همچنان ادامه دارد. طبق گزارش ها تاکنون آمار دستگیرشدگان به ۱۰۰ تن رسیده است. دستگیری ها همراه با خشونت صورت گرفته و وسائل شخصی آنها از جمله لپ تاپ و موبایل و غیره ضبط شده است.

دستگیرشدگان ساکن شهرهای مهاباد، بوکان، مریوان، سنندج، ربط، سردشت، سروآباد، پیرانشهر، نقده و... هستند و رژیم تاکنون هیچ دلیلی برای این بازداشت ها و محل نگهداری افراد بازداشت شده ارائه نکرده است. خانواده های دستگیرشدگان از سرنوشت و از محل نگهداری عزیزانشان بی خبر هستند.

این اقدامات در ادامه سیاست ارباب و تهدید رژیم در سراسر ایران، همزمان با اعدام ها و تشدید فشار در زندان ها بر فعالین سیاسی و اجتماعی، صدور احکام طولانی مدت برای بازداشت شدگان سیاسی در بیدادگاه های رژیم است.

در مورد موج دستگیری های اخیر در کردستان، رژیم سکوت اختیار کرده و از هرگونه اطلاع رسانی سر باز می زند. اما واقعیت این است که دلیل این دستگیری ها، صرف نظر از هر سناریویی که رژیم در حال سرهم بندی کردن آن باشد، از جمله اقدامات پیشگیرانه در برابر خطر به حرکت درآمدن امواج اعتراضات و نارضایت های مردمی است. جمهوری اسلامی می داند که کردستان به دلایل مختلف یکی از کانون های فوران خشم و نفرت توده های مردم معترض خواهد بود، از این رو به خیال خود می خواهد دست پیش بگیرد. به سراغ جوانان پر شور، فعالین و چهره های سرشناس جنبش های اجتماعی و حتی شهروندان عادی می رود و به بهانه های واهی آنها را بازداشت می کند، تا از این طریق فضای ترس و سکوت را بر جامعه حاکم سازد. مبارزات سیاسی و اجتماعی در کردستان، طی سال های اخیر علیرغم تهدیدها و بگیر و ببندها روندی رو به رشد داشته است و همین واقعیت در شرایط کنونی رژیم را بیش از پیش نگران کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی به دلیل جنایات ۴۲ ساله اش، به دلیل به قهقرا بردن جامعه ایران و به دلیل تشدید مصائب جامعه سرمایه داری، بیکاری، فقر، اعتیاد و ده ها آسیب اجتماعی دیگر، مورد نفرت توده های مردم است و چنین رژیمی جز با سرکوب و کشتار امکان بقا ندارد. این رژیم که از سایه خود نیز می ترسد، می داند که در چه منحصه ای از بحران سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی گرفتار شده است. این رژیم از خشم انباشته شده مردم آگاه است و می داند که چگونه کارد را به استخوان مردم رسانده است. با فروکش کردن بحران کرونا، رژیم انفجار این خشم را انتظار می کشد، از این رو با تشدید فضای امنیتی تلاش می کند وقوع آنرا به عقب بیاورد. اما این تلاش ها دیگر بی فایده است. امروز در کنار اعتصابات و اعتراضات کارگری برای مطالبات روزمره، در سراسر ایران، فعالین کارگری، دانشجویان، زنان مبارز، روشنفکران و هنرمندان پیشرو، وکلای دادگستری و فعالان محیط زیست، جسورانه، آشکارا در برابر

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN
Editor: **Halmat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

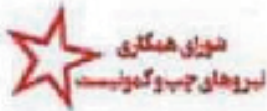
31 January 2021 NO: **444**

گرامی باد ۲۶ بهمن سالروز علنی شدن فعالیت کومه‌له

روز کومه‌له، روز گرامی داشت سازمانی است که افق سوسیالیستی و حاکمیت شورایی را در جنبش انقلابی کردستان بر روی توده‌های کارگر و زحمتکش زنده نگه داشته است. کومه‌له در دفاع از حقوق و مبارزات کارگران و ستم‌دیدگان، سازماندهی و هدایت مبارزه‌ی طبقاتی، پیکار در راه رفع ستم ملی و جنسیتی و هرگونه تبعیض و نابرابری، مبارزه برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و علیه استبداد و سرکوبگری، بیش از چهار دهه با عزم راسخ و انقلابی در رأس مبارزه‌ی کارگران و فرودستان مبارزه کرده است.

روز کومه‌له، روز گرامی داشت جریانی است که به‌عنوان ستون پر قدرت حزب کمونیست ایران، با درپیش گرفتن افق سراسری و سوسیالیستی، به امر سازماندهی و به‌ثمر رساندن انقلاب کارگری و برقراری سوسیالیسم در ایران یاری می‌رساند.

**برقرار باد سوسیالیسم و حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان!
زنده باید آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زنده باد کومه‌له!**



علیه فتوای کشتار جمعی خامنه‌ای متحدانه اعتراض کنیم!

خامنه‌ای حکم داد که خرید واکسن از آمریکا و انگلیس ممنوع است و به فرانسه هم اعتماد ندارد. این سخنان در عین حال که بیانگر رفتار یک روان پریش است؛ در همانحال حافظ منافع ویژه سران حکومتی است که همانند بختک بر زندگی آزاد جامعه سنگینی میکند. اینها کسانی هستند که روزانه راهی بیمارستانهای اروپا هستند. داستان و هزینه نجومی تولید لاکچری نوه خامنه‌ای جلاد در انگلستان نقل مجالس است. خامنه‌ای با این فتوا و تائید گماشتگانش از روسای سه قوه تا وزیر بهداشت، آشکارا حکم کشتار جمعی شهروندان در ایران را صادر کرده است. خامنه‌ای همراه با دیگر سران حکومت برای همین اقدام و جنایت‌های بیش از چهار دهه باید محاکمه و مجازات شود.

واکسیناسیون رایگان با استاندارد سازمان بهداشت جهانی برای همگان، حق کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری نیروهای حزب و کمونیست

۲۳ دیماه ۱۳۹۹ - ۱۴ ژانویه ۲۰۲۱

کومه‌له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های

حزب کمونیست ایران و کومه‌له

دیدن کنید!